

The contexts, strategies and consequences of the ritual orientation of "institutions in charge of social harms" in reducing social security (case study: Sheikh Abad neighborhood ,Qom)

Received: 1400/12/28
Accepted: 1401/3/31
Article type: Research
PP: 155-185

DOI:
[10.22034/SSS.2022.98262](https://doi.org/10.22034/SSS.2022.98262)

Hossein Bagheri

PhD candidate, Iran's Social issues; Faculty of Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Oloum Tahghighat branch, Tehran, Iran.
shafaghat@gmail.com

Nematullah, Karamollahi

Associate Professor; PhD, Sociology; Faculty of Humanities and Social Sciences, Bagheral Uloom University, Qom. Iran.
Author.
n.karamollahi@gmail.com

Hossein Aghajani Marsa

Assistant Professor; PhD, Sociology; Faculty of Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Research Sciences branch, Tehran, Iran.
1333a_marsa@yahoo.com

Abstract

Background and aim: The present research, through using a qualitative approach, aims to investigate the performance of institutions in charge of social harms in the marginal Sheikh Abad neighborhood in Qom.

Methods: Data collection was done through conducting in-depth interviews, and foundation data theory method was used for data analysis. The statistical population includes activists in the field of combating with social harms, and the interviewees were selected by adopting a targeted strategy and theoretical sampling method. The result of data analysis led to identifying 44 basic themes in the field of social harm reduction.

Findings and conclusions: Based on the findings of the research, the issue of "ritual orientation of the institutions in charge of social harms" was chosen as the core issue. In other words, the institutions in charge of reducing social harms by adopting ritualistic and formalistic orientation towards social harms, rather than committing to realistically dealing with harms, are concerned with presenting a favorable and retouched image of their performance and presenting it to higher officials within the framework of administrative and bureaucratic reports. The findings of the research also showed that issues such as "poor knowledge and specialized insight", "hierarchical organizational management", "institutions weakness and inability", "lack of effective monitoring of the performance of relevant institutions in reducing social harms" are the most important causal conditions. The issues of "improper settings of laws and regulations of institutions" and "inequality in wealth distribution" (economic poverty of marginalized people) are among the most important intervention and background conditions. In addition, the issue of "popularity of the section and justifying the image of the relevant institution" has been the most important strategy adopted by the institutions in charge, and "increasing growth of social harms" has also been the most important consequence of the performance of the institution in charge.

Keywords: Marginalization, social harms, foundational data theory, ritual orientation, social security

Citation (APA): Bagheri, Hossein; Karamollahi, Nematullah; Aghajani Marsa, Hossein. (1401). Contexts, strategies and consequences of ritualistic orientation of "institutions in charge of social harms" in reducing social security (Case study: Sheikh Abad neighborhood, Qom). Social Security Studies Scientific Research Quarterly, 13(70), 155-185
Doi: [10.22034/SSS.2022.98262](https://doi.org/10.22034/SSS.2022.98262)



Societal Security Studies' Research & Scientific Quarterly is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).
Based on a work at <http://sss.jrl.police.ir/contacts>.

زمینه‌ها، راهبردها و پیامدهای جهت‌گیری مناسکی «نهادهای متولی آسیب‌های اجتماعی» در کاهش امنیت اجتماعی
(مورد مطالعه: محله شیخ‌آباد قم)

چکیده

زمینه و هدف: هدف از پژوهش حاضر این است که عملکرد نهادهای متولی در آسیب‌های اجتماعی را در محله حاشیه‌نشین شیخ‌آباد قم با رویکرد کیفی بررسی کند. روش تحقیق: جمع‌آوری اطلاعات از مصاحبه عمیق و برای تحلیل اطلاعات از روش نظریه داده بنیاد استفاده شده است. جامعه آماری شامل فعالان حوزه‌ی مقابله با آسیب‌های اجتماعی بوده و افراد مورد مصاحبه نیز با اتخاذ راهبرد هدفمند و با روش نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند. نتیجه تحلیل داده‌ها منجر به شناسایی ۴۴ مضمون پایه در زمینه کاهش آسیب‌های اجتماعی شد.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌های تحقیق مقوله «جهت‌گیری مناسکی نهادهای متولی آسیب‌های اجتماعی» به عنوان مقوله هسته‌ای انتخاب شد. به این معنا که نهادهای متولی کاهش آسیب‌های اجتماعی با اتخاذ جهت‌گیری مناسکی و صورت‌گرایانه در قبال آسیب‌های اجتماعی، بیش از تعهد به مقابله واقع‌نگرانه با آسیب‌ها؛ دغدغه ارائه تصویری مطلوب و روتوش شده را از عملکرد خویش و ارائه آن به مسئولین بالاتر در قالب گزارش‌های اداری و بوروکراتیک دارند. یافته‌های تحقیق همچنین نشان داد که مقولاتی مانند «ضعف دانش و بینش تخصصی»، «مدیریت سلسله‌مراتبی سازمانی»، «ضعف و ناتوانی نهادها»، «فقدان نظارت مؤثر بر عملکرد نهادهای ذی‌ربط در کاهش آسیب‌های اجتماعی» مهم‌ترین شرایط علی؛ مقولات «تنظیمات نامناسب قوانین و مقررات نهادها» و «تأیید در توزیع ثروت» (فقر اقتصادی حاشیه‌نشینان) از مهم‌ترین شرایط مداخله‌ای و زمینه‌ای؛ مقوله «مقبولیت بخشی و موجه‌سازی تصویر نهاد مربوطه» به عنوان مهم‌ترین راهبرد اتخاذ شده از سوی نهادهای متولی و «رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی» نیز مهم‌ترین پیامد ناشی از عملکرد نهادی متولی بوده است.

کلیدواژه‌ها: حاشیه‌نشینی، آسیب‌های اجتماعی، نظریه داده بنیاد، جهت‌گیری مناسکی، امنیت اجتماعی.

دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۸

پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۳۱

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۵۵-۱۸۵

شناسه دیجیتال (doi).

10.22034/SS.S.2022.98262

حسین باقری

دانشجوی دکتری مسائل اجتماعی ایران. دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات. تهران. ایران.

shafaghat@gmail.com

نعمت‌الله کرم‌اللهی

دانشیار، دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم، قم. ایران. نویسنده مسئول.

n.karamollahi@gmail.com

حسین آقاجانی مرساء

استادیار، دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات. تهران. ایران.

1333a_marsa@yahoo.com

استناد (APA): باقری، حسین؛ کرم‌اللهی، نعمت‌الله؛ آقاجانی مرساء، حسین. (۱۴۰۱). زمینه‌ها، راهبردها و پیامدهای جهت‌گیری مناسکی «نهادهای متولی آسیب‌های اجتماعی» در کاهش امنیت اجتماعی (مورد مطالعه: محله شیخ‌آباد قم). فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات امنیت اجتماعی، ۱۳(۷۰)، ۱۵۵-۱۸۵

Doi: 10.22034/SS.S.2022.98262

یکی از پیامدهای مهاجرت به شهر، شکل‌گیری معضل حاشیه‌نشینی با پیامدهای زبان‌بار زیست‌محیطی، فرهنگی و اجتماعی است. از مهم‌ترین این پیامدها، افزایش میزان جرائم و آسیب‌های اجتماعی در این مناطق است. اگرچه در هر جامعه شهری وجود آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد، طلاق، زنان بی سرپرست و بدسرپرست، کودکان کار و خیابانی، خشونت و... یکی از واقعیت‌های اجتماعی است، اما فراوانی این آسیب‌ها به نسبت جمعیت در مناطق حاشیه‌نشین، می‌تواند بستر ساز بروز مسائل مختلف شهری شود. کلان‌شهرها و شهرهای بزرگ با توجه به ویژگی‌های خاص خود مانند بافت فرسوده، حاشیه‌نشینی و رشد قارچ‌گونه شهرک‌های اقماری، کانون‌های مناسبی جهت بروز انواع آسیب‌های اجتماعی هستند. متأسفانه این قبیل مناطق با انواع آسیب‌های اجتماعی از جمله، دزدی، اعتیاد، قاچاق، آسیب‌های اخلاقی، مصرف موادمخدر و نابسامانی‌های خانوادگی روبه‌رو بوده و نتیجه بروز این آسیب‌ها نیز اختلال در نظم شهری، کاهش امنیت اجتماعی و افول سرمایه اجتماعی است.

با توجه به اثرات جرم و آسیب‌های اجتماعی بر ساحت‌های مختلف جامعه، از دیرباز پژوهشگران و سیاست‌گذاران در پی تبیین عوامل ایجادگر و تشدیدکننده این آسیب‌ها و نیز راه‌کارهای مقابله با آن‌ها بوده‌اند. بر این اساس، همواره مناطق جرم‌خیز - مناطقی که بستر مناسبی برای ارتکاب جرم و رشد آسیب‌های اجتماعی هستند- در کانون توجه آنان قرار داشته‌اند. از جمله این مناطق آسیب‌ساز می‌توان به مناطق حاشیه‌نشین شهری اشاره کرد. حاشیه‌نشینی خود معلول مهاجرت گسترده و بی‌رویه روستاییان و یا ساکنان شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها است.

شهر قم از جمله شهرهای مهاجرپذیر ایران است که در طول دهه‌های اخیر، شاهد سیل گسترده مهاجران از مناطق مختلف شهری و روستایی بوده و نتیجه این مهاجرت‌ها نیز افزون بر توسعه فیزیکی شهر، شکل‌گیری مناطق مختلف حاشیه‌نشین^۱ بوده است. بررسی خاستگاه اجتماعی مهاجران شهر قم، نشان می‌دهد که ۵۴/۳٪ این مهاجران دارای منشأ شهری و ۴۵/۷٪ نیز دارای منشأ روستایی هستند. در کنار افزایش نرخ مهاجرت، میزان آسیب‌های اجتماعی نیز در شهر قم روند افزایشی داشته است. همچنین آمار مربوط به پرونده‌های مختومه در دادگاه‌های عمومی استان قم نشان می‌دهد که سرقت از منازل از ۶۲۱ مورد در سال ۱۳۸۰ به ۸۸۶ مورد در سال ۱۳۹۰، سرقت وسایل نقلیه و اتومبیل از ۱۵۴ مورد در سال ۱۳۸۰ با رشد دو برابری به ۳۱۰ مورد در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است (سالنامه آماری استان قم، ۱۳۹۰). نکته قابل توجه این‌که نتایج پژوهشی با عنوان «شناسایی مناطق بحران‌خیز استان قم» نشان می‌دهد که از ۱۴۷۰ نفر از زندانیانی که محل سکونت خود را شهر قم اعلام کرده‌اند، ۵۳٪ ساکن منطقه ۳ شهر قم یعنی مناطق مهاجرنشین و حاشیه‌ای نیروگاه، امامزاده ابراهیم و زندآباد بوده‌اند (آقایوسفی، ۱۳۷۶). همچنین بررسی نوع جرائم ارتكابی زندانیان قمی و مهاجر، نشان می‌دهد که مهاجرین بیش از بومیان

۱ در شهر قم مناطق مختلف حاشیه‌نشین وجود دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به شادقلی خان، چاله کاظم، هشت متری لوله، قلعه کامکار، شیخ‌آباد و... اشاره کرد^۱

مرتکب جرائم اجتماعی می‌شوند و به واسطه ارتکاب جرائم مختلف به زندان محکوم می‌شوند. از طرفی شهر قم به‌عنوان یکی از مراکز زیارتی و فرهنگی ایران و جهان اسلام و نیز به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص و قرار داشتن در نقطه اتصال استان‌های مختلف کشور، سالانه میزبان مسافران و زائران مختلفی از نقاط مختلف کشور و نیز کشورهای خارجی بوده و به همین دلیل نقش مهمی در معرفی فرهنگ ایرانی-اسلامی در داخل و خارج از کشور دارد؛ بنابراین وجود هرگونه آسیب اجتماعی در این شهر باید با حساسیت و دقت نظر خاصی پیگیری شده و تلاش ویژه‌ای نیز برای مقابله با آن به کار بسته شود؛ بدیهی است که انجام هر اقدامی در گرو شناخت واقع‌نگرانه وضعیت آسیب‌های اجتماعی و نیز بررسی عملکرد نهادها و سازمان‌های متولی در این خصوص است. از این رو، هدف پژوهش حاضر بر آن است تا با اتخاذ رویکرد کیفی و استفاده از روش نظریه داده بنیاد و از طریق مصاحبه با فعالان مقابله با آسیب‌های اجتماعی در مناطق مختلف شهر قم به‌ویژه مناطق حاشیه‌نشین، به جستجوی پاسخ این پرسش بپردازد که چرا با وجود نهادها و سازمان‌های متولی در موضوع آسیب‌های اجتماعی مناطق حاشیه‌نشین شهر قم، موفقیت چندانی در این زمینه کسب نشده است. این سؤال اصلی در مدل پارادایمی (نظام‌مند) به سؤالات فرعی تقسیم می‌شود که کدام شرایط ساختاری حاکم بر کشور و با توجه به کدام شرایط زمینه‌ای و شرایط علی، سبب شده است که آسیب‌های اجتماعی در منطقه شیخ‌آباد افزایش یابد و چه راهبردهایی را نهادها و سازمان‌های متولی اتخاذ کرده‌اند و در نهایت چه پیامدهایی در عملکرد این نهادها و سازمان‌های متولی پدیدار شده است.

پیشینه پژوهش

مطالعات خارجی: راسل^۱ و همکاران (۲۰۲۱)، در پژوهشی با عنوان، نرخ بالای وضعیت اقتصادی و اجتماعی پایین، حاشیه‌نشینی و استرس در زنان سیاه‌پوست با روابط نامشروع، پرداختند. نتایج پژوهش ایشان نشان می‌دهد که میزان روابط خارج از عرف (نامشروع)، در زنان سیاه‌پوستی که در مناطق حاشیه‌نشین ساکن هستند نسبت به زنان سیاه‌پوستی که در مناطق شهری و با سطح رفاه بالاتر ساکن هستند بیشتر است. در نتیجه حاشیه‌نشینی و وضع اقتصادی و اجتماعی پایین، ارتباط بالایی با میزان بزه‌کاری اجتماعی و فساد افراد ایفا می‌نماید. رتنبرگ^۲ و همکاران (۲۰۲۱)، در پژوهشی به بررسی بروز اختلالات روان‌پریشی و حاشیه‌نشینی در سطح منطقه در انتاریو^۳ کانادا (یک مطالعه هم‌گروهی گذشته‌نگر مبتنی بر جمعیت) پرداختند. تنوع جغرافیایی در بروز اختلالات روان‌پریشی در سراسر استان انتاریو وجود دارد و مناطقی که سطوح بیشتری از حاشیه‌نشینی دارند، بروز بالاتری از اختلالات روان‌پریشی دارند. مطالعه مناطق شهری مرکزی نشان‌دهنده کاهش این عوامل در سراسر موقعیت جغرافیایی است. نتایج تحقیقی که توسط کلیفورد شاو^۴ (۲۰۱۲)

¹ Russell, JS

² Rotenberg, M

³ Ontario

⁴ Clifford Shaw

صورت گرفته نشان می‌دهد که جرائم شهری تحت تأثیر فضای مناطق خاص حاشیه‌نشین شهری است که در این مناطق حاشیه‌ای سنت‌های عرفی کنترل‌کننده رفتار افراد به طور عمده از هم فرو پاشیده‌اند. مطابق مطالعات کاساردا^۱ و همکاران (۲۰۱۱) که تحقیق ایشان بر روی صد شهر بزرگ آمریکایی، صورت گرفته نشان می‌دهد که نواحی نابسامان حاشیه‌ای، قلمروی تعاملات اجتماعی در مرکز شهر از نظر اقتصادی شدید فاجعه‌آمیز و از نظر فرهنگی، ضد ارزش‌های اساسی و از نظر بوم‌شناختی، از ساختمان‌های معیوب و تورفتگی‌هایی تشکیل شده که الگوهای آسیب‌شناسی را تقویت می‌کنند. بر مبنای تحقیق ویلسون^۲ (۲۰۱۰) نواحی مرکزی شهرهای آمریکا از نظر اجتماعی و نواحی شهری که بنام «گتو»^۳ شناخته می‌شوند، در معرض سطوح بالای جرم‌عنان گسیخته، بیکاری، فقر و نظایر آن هستند. همچنین بر اساس مطالعات الدرینگ و نورث جوانان مهاجر حاشیه‌نشین، نسبت به جوانان بومی بیشتر در معرض خطر هستند. مسائل خانواده‌های مهاجر در اروپای شمال غربی، به ویژه جوانان مهاجر را که با اولین دوره پس از مهاجرت مواجه هستند، نشان می‌دهد که خانوارهای مهاجر به محض رسیدن به مقصد، دچار تعارض و ناهماهنگی فرهنگی شدید می‌شوند (زاهد زاهدانی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۱-۱۲ به نقل از الدرینگ و همکاران، ۲۰۰۷)

مطالعات داخلی: محمدی (۱۳۹۸) در تحقیقی که به بررسی رابطه میان میزان حاشیه‌نشینی با آسیب‌های اجتماعی شرق استان مازندران می‌پردازد؛ نشان می‌دهد که حاشیه‌نشینی بر شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی از جمله گرایش به خشونت، مصرف مشروبات الکلی، قانون‌گریزی، احساس ناامنی، اختلالات روانی، اختلال در سلامت اجتماعی، انزوای اجتماعی، از خودبیگانگی اجتماعی و اقتصادی و احساس محرومیت تأثیر مثبت دارد. کریم زاده و همکاران (۱۳۹۷) در تحقیقی در خصوص مسئله‌یابی و آسیب‌شناسی اجتماعی پدیده حاشیه‌نشینی شهری در کلان‌شهر تبریز بیان داشتند که اکثر خانواده‌های حاشیه‌نشینی فاقد شغل رسمی و چون این افراد عموماً فاقد مهارت و تخصص و سرمایه‌گذاری می‌باشند به مشاغل کاذب و بعضاً مجرمانه مثل دست‌فروشی، کوپن‌فروشی، تکدی‌گری، خرید و فروش موادمخدر و مشروبات الکلی روی می‌آورند. نتایج معادلات ساختاری نشان می‌دهد «ترک تحصیل به خاطر فقر اقتصادی»، «سطح سواد پایین» و «فقدان مراکز فرهنگی، تفریحی» مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی حاشیه‌نشینی بوده و ترکیب این سه عامل، آسیب‌های جدی دیگری چون «اعتیاد»، «نبود شغل رسمی» و «اشتغال کاذب» را باعث شده است. ابراهیم طیبی و روح اله کرمی (۱۳۹۶)، به مطالعه حاشیه‌نشینی و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی و روانی در کلان‌شهر کرج (خط حصار) پرداختند در بررسی‌ها مشخص شد که اکثر خانواده‌های حاشیه‌نشین حصار، فاقد شغل رسمی و فاقد مهارت‌های فنی و حرفه‌ای هستند؛ در نتیجه به مشاغل کاذب و بعضاً مجرمانه، مثل دست‌فروشی، تکدی‌گری، زباله‌دزدی، خرید و فروش موادمخدر و مشروبات الکلی و سرقت روی می‌آورند. مهم‌ترین عامل مؤثر بر وقوع و گسترش پدیده

¹ John D. Kasarda

² Wilson, A. G

³ GETTO

حاشیه‌نشینی را فقر فرهنگی و اقتصادی دانسته‌اند. امید قلی نیا طالشی (۱۳۹۵) منطقه مهدی‌آباد شهرستان کرج را در ارتباط با جرائم ارتكابی مورد بررسی جرم‌شناختی قرار دادند. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از این بود که (۱) مناطق حاشیه‌نشین تأثیر به‌سزایی بر مهاجرت خانواده و طرفداران مستعد جرائم ارتكابی دارند، (۲) مناطق حاشیه‌نشین تأثیر به‌سزایی بر کاهش ضریب امنیتی دارند، (۳) مناطق حاشیه‌نشین تأثیر به‌سزایی بر ازدیاد وقوع جرائم ارتكابی مهم دارند. تحلیل رگرسیونی نشان داد که هر چه بر وسعت منطقه حاشیه‌نشین افزوده گردد میزان مهاجرت نیز افزایش می‌یابد و هر چه مهاجرت افزایش یابد بر میزان کاهش ضریب امنیت افزوده می‌شود و هر چه ضریب امنیت پایین باشد، میزان جرائم ارتكابی نیز افزایش می‌یابد. یوسف درویشی (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان «حاشیه‌نشینی و نقش آن در بروز و گسترش مواد مخدر و اعتیاد» در محله میراشرف شهرستان اردبیل انجام داد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که رشد شتابان شهری در اردبیل و گسترش حاشیه‌نشینی سبب افزایش آسیب‌های نابهنجار اجتماعی از جمله مواد مخدر و اعتیاد در این منطقه شده است. راستی و آرزومندان (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان مهاجرت، حاشیه‌نشینی و اثرات آن بر سلامت شهری به تحلیل ویژگی‌های عمده جمعیتی و اقتصادی - اجتماعی خانوارهای ساکن در مراکز جمعیتی حاشیه‌نشین شهر بیرجند پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که مبدأ اولیه اکثر مهاجرین حاشیه‌نشین مناطق روستایی است. پایین بودن سطح سواد، بالا بودن نرخ بیکاری و همچنین عدم تعادل در توزیع درآمد، از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی جامعه مورد بررسی پژوهش ایشان محسوب می‌شود.

تعاریف نظری

حاشیه‌نشینی: حاشیه‌نشینان، بیشتر افراد مهاجر روستایی و عشایر و کمتر شهری (از شهرهای دیگر و یا خود شهر) هستند که اغلب فاقد مهارت لازم شهری و بعضاً غیر ماهرند. این افراد بیشتر به علت عوامل رانش زادگاه خود و به دلیل عوامل جاذب شهری، زادگاه خود را ترک کرده و به شهرها روی آورده‌اند. آن‌ها به دلیل عدم تطبیق با محیط شهری از یک سو و بر اثر عوامل پسران شهری از سوی دیگر، از محیط شهری پس‌زده می‌شوند و به تدریج در کانون‌هایی به هم پیوسته و یا جدا از یکدیگر، در قسمت‌هایی از شهر سکنی می‌گزینند به صورتی که محل سکونت و نوع مسکن آن‌ها با محل سکونت متعارف شهری، مغایر است (زاهدانی، ۱۳۶۹). حاشیه‌نشینی با این مفهوم شامل افراد و خانوارهایی می‌شود که در محدوده فیزیکی و اقتصادی شهر زندگی می‌کنند ولی هنوز جذب نظام اقتصاد شهری نشده و از بسیاری جهات با بافت اصلی شهر تفاوت دارند. مثلاً از نظر اشتغال، سکونت، بهداشت، خدمات رفاهی و تسهیلات زیربنایی شهری در شرایط نامطلوبی به سر می‌برند. بر این اساس کلیه افراد ساکن در محدوده جغرافیایی منطقه شیخ‌آباد موردنظر در این تحقیق است.

آسیب‌های اجتماعی: طبق تعریف ارل رابینگتن^۱ و مارتین واینبرگ^۲، وضعیت اظهارشده‌ای است که با ارزش‌های شمار مهمی از مردم مغایرت دارد و معتقدند باید برای تغییر آن وضعیت اقدام کرد (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۹۲). آسیب‌های اجتماعی را می‌توان شامل تمامی پدیده‌هایی از قبیل جرم، جنایت، فقر، اعتیاد و ازدیاد جمعیت دانست که باعث می‌شود مشکلاتی برای جامعه ایجاد شود. در واقع، آسیب اجتماعی زمانی وجود دارد که امری دارای کژکارکرد باشد و یک نوع بی‌نظمی، نابسامانی و عدم تعادل در سیستم اجتماعی ایجاد کند و بخش قابل‌توجهی از جامعه آن را برای اعضاء زبان‌بار دانسته و نسبت به رفع آن احساس نیاز کنند (فاضل، ۱۳۸۷: ۱۱)

امنیت اجتماعی: امنیت اجتماعی برای اولین بار توسط باری بوزان^۳ به صورت منسجم مورد توجه قرار گرفت. امنیت اجتماعی از نظر بوزان به حفظ مجموعه ویژگی‌هایی ارجاع دارد که بر مبنای آن افراد خودشان را به عنوان یک گروه اجتماعی قلمداد می‌کنند یا به بیان دیگر معطوف به جنبه‌هایی از زندگی فردی می‌گردد که هویت گروهی او را سامان می‌بخشد (بوزان، ۱۳۷۳: ۳۱). در رویکرد سنتی، امنیت اجتماعی با مفهوم حفظ و بقای زندگی مطرح می‌شود؛ یعنی نیازمند حذف یا حداقل کاهش عواملی هستیم که حفظ و بقای زندگی را تهدید و روند استمرار حیات را مختل می‌کند (اورعی و همکار، ۱۳۷۵: ۱۳۲). در رویکرد مدرن، امنیت اجتماعی به معنای احساس آرامش و اطمینان خاطر و فقدان اضطراب و ترس است (گیدنز، ۱۳۷۳: ۱۱۹) امنیت اجتماعی آرامش و آسودگی خاطری است که هر جامعه موظف است برای اعضای خود فراهم نماید. ویور^۴ امنیت اجتماعی را توانمندی جامعه برای مراقبت از خصوصیات و ویژگی‌های بنیادین خود در شرایط تغییر و تهدیدات عینی و احتمالی تعریف نموده و بر ارتباط نزدیک میان هویت جامعه و امنیت تأکید داشته است (نوید نیا، ۱۳۸۲: ۶۲). بر این اساس امنیت اجتماعی به چهار دسته تقسیم می‌شود (۱) امنیت شغلی: ایجاد آرامش و آسایش برای انسان از طریق شغل در برابر تلاش عادلانه (۲) امنیت اقتصادی: ایجاد آن چنان نظم در اجزای و بخش‌های جامعه که افراد از احساس خطر نسبت به کمبود و فقدان لوازم و امکانات اساسی موردنیاز فرد مصون می‌دارد (۳) امنیت سیاسی: امکان اظهار نظر افراد، میزان چگونگی اداره امور جامعه و شرکت در این‌گونه امور بدون احساس بیم، هراس، خطر و تهدید (۴) امنیت قضایی: به معنی ایمنی افراد از هر نوع تعرض، تجاوز، ارباب و تهدید نسبت به جان و مال، ناموس، آزادی، شرف، حیثیت، شغل و مسکن و به طور کلی تمام حقوق قانونی و مشروع آنان.

جهت‌گیری مناسکی: طبق دیدگاه مرتون مناسک‌گرایان کسانی هستند که راه‌های دستیابی یا وسایل دستیابی به اهداف را قبول دارند اما اهداف را نمی‌پذیرند یا آن‌چنان غرق در وسایل و راه‌های دستیابی به هدف می‌شوند که هدف را فراموش کرده و برای آن هدف اهمیت خود را از

¹ Rubington, Earl

² Marthijn Wijnberg

³ Barry Gordon Buzan

⁴ Waever

دست می‌دهد (بخارایی، ۱۳۸۶: ۴۶۰). رابرت مرتون^۱، در کتاب خود به نام «شخصیت و ساختار بوروکراتیک»، مناسک‌گرایی یا جهت‌گیری مناسکی (مناسک‌گرایی^۲) را حالتی انحرافی و آنومیک در جامعه می‌داند که بیشتر در میان افراد بوروکراتیک و اداری امکان تحقق دارد؛ از دید او افراد مناسک‌گرا، از تلاش برای دستیابی به اهداف تعیین‌شده دست‌شسته و تمام همت خود را مصروف اجرای دقیق و موبهموی مقررات و ضوابط می‌دانند.

مبانی نظری

برای مطالعه آسیب‌های اجتماعی ناشی از حاشیه‌نشینی و تبیین چگونگی رخ دادن این آسیب‌ها، به نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی امیل دورکیم، فشارهای ساختاری مرتون^۳، نظریه پیوند افتراقی ساترلند^۴، نظریه فرهنگ فقر اسکار لوئیس^۵ و نظریه محرومیت نسبی اتکا شده است. در نظریه بی‌سازمانی اجتماعی دورکیم^۶ تأکید می‌شود که تغییرات سریع اجتماعی هنجارهای جامعه را دچار اختلال می‌کند. وقتی هنجارها ضعیف یا با یکدیگر در تعارض باشند، جامعه در وضعیت بی‌سازمانی یا بی‌هنجاری قرار می‌گیرد (صنیعی، ۱۳۹۸). دورکیم جامعه را یک نظام پیچیده و پویا می‌داند که بخش‌های مختلف آن از طریق قواعد و مقررات اجتماعی با یکدیگر هماهنگ و منظم می‌شوند و هنگامی که مسئله‌ای یک بخش از نظام را تغییر می‌دهد، سایر بخش‌های آن نیز باید خود را با آن بخش هماهنگ و سازگار کنند. دورکیم توسعه شهرنشینی را تحت تأثیر افزایش مهاجرت، از جمله عوامل مؤثر بر خارج شدن جوانان از نظارت بزرگ‌ترها می‌داند که طی آن از اهمیت و نفوذ سالمندان کاسته شده و بر سرعت تغییرات و تحولات اجتماعی افزوده می‌شود. به باور وی در شهرهای بزرگ، سنت از هر جای دیگری کمتر بر اندیشه‌ها و عواطف مردم تسلط دارد و هر روزه ما در آن شاهد پیدایش رفتارهای تازه و حتی متغیر خواست اکثریت هستیم (دورکیم، ۱۳۸۱: ۲۶۴). این نظریه راه حل مسائل اجتماعی را کم کردن سرعت تحولات اجتماعی و قوت بخشیدن به هنجارهای اجتماعی می‌داند (فاضل و آشتیانی، ۱۳۸۷). در نظریه فشار اجتماعی مرتون عواملی در جامعه، برخی مردم را تحت فشار قرار می‌دهند و آنان را مجبور به کج‌رفتاری می‌کنند. رابرت مرتون این فشار را ناشی از عدم توانایی شخص در دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی می‌داند. (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷: ۴۴). به نظر مرتون این فشار بر اساس شرایط و فرصت‌های نامساوی شکل گرفته در جامعه، متأثر از صنعتی شدن، شهری شدن و مهاجرت رخ می‌دهد و موجب ناتوانی در درونی کردن هنجارها می‌شود. پیش‌فرض مرتون در این نظریه این است که اگر فرهنگ جامعه تأکید بیشتری بر موفقیت‌های مادی و ثروت داشته باشد و زندگی مادی و تجملاتی را یک هدف تعیین کند و ابزار و امکانات و فرصت‌های لازم برای به دست آوردن موفقیت‌های مادی و ثروت

¹ Robert C. Merton

² Ritualism

³ Robert K. Merton

⁴ Edwin Hardin Sutherland

⁵ Oscar Lewis

⁶ David Émile Durkheim

به اندازه کافی و مساوی در بین جمعیت توزیع نشده باشد، احتمال اینکه مردم به انحراف دست بزنند زیاد است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۷: ۴۲). بر اساس این نظریه وقتی حاشیه نشینان که اغلب از مهاجران روستایی هستند، جامعه تقریباً یکدست خود را ترک می‌کنند و وارد جامعه طبقاتی شده شهری می‌شوند، با زندگی مرفه و زرق و برق و امکانات و تسهیلات شهری آشنا می‌شوند و می‌بینند که در شهر، ارزش‌های مادی حاکم است و منزلت انسان‌ها با دارایی اقتصادی آن‌ها سنجیده می‌شود برای دستیابی به منزلت بیشتر، مرتکب انحراف می‌شوند (کوهن، ۱۳۷۷: ۲۲۲). بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی رفتار انحرافی آموختنی است و در فرایند رابطه با افراد دیگر به خصوص در گروه‌های کوچک آموخته می‌شود. (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷: ۴۸) ادوین ساترلند در نظریه پیوند افتراقی معتقد است که اگر فردی در محیط مجاور خود در معرض عوامل جرم‌زا قرار گیرد تا غیر جرم‌زا، شانس و احتمال قانون شکنی‌اش افزایش می‌یابد. از نظر اسکار لوئیس، فرهنگ فقر مجموعه‌ای به هم پیوسته از ویژگی‌های خانوادگی، رفتاری، نگرشی و شخصیتی است که فقرا در طول زندگی خویش در شرایط نامساعد مالی به آن عادت کرده و با آن سازگار شده‌اند؛ حاصل این مجموعه، ارزش‌های فرهنگی است و از نسلی به نسلی منتقل شده است. به لحاظ اجتماعی و روانی، محله‌های فقیر ساختی شلوغ دارند، آپارتمان‌هایی با حداقل ساخت سازمانی در این محله‌ها وجود دارد و ماهیت خانواده مبتنی بر نظام خویشاوندی دوطرفه است. به دلیل ترک زوجه و ازدواج‌های قراردادی، ازدواج‌ها بی‌ثبات و اکثر خانواده‌ها مادر محورند. نگرش، ارزش و شخصیت فقیر به گونه‌ای است که فرد احساس تقدیرگرایی قومی، وابستگی، خودکم بینی، حقارت، ناامیدی در اجتماع می‌کند و روش زندگی در زمان حال را برمی‌گزیند و به نوعی به تقدیرگرایی ابدی تن می‌دهد. به طور کلی، شاخصه‌های مهم فرهنگ فقر نظریه اسکار لوئیس عبارت‌اند از: عدم مشارکت فقرا در کار مؤسسه‌های عمومی به عنوان عضو مسلم جامعه، بهره‌ناچیز آن‌ها از بانک‌ها، بیمارستان‌ها، فروشگاه‌های بزرگ، موزه‌ها و تالارهای هنری، بی‌اعتمادی به دولت و دارندگان جاه و مقام، بیزاری از پلیس، اخذ وام از رباخواران محلی با بهره سنگین، گرو گذاشتن اشیای شخصی، خرید اثاث و لباس کهنه، تقدیرگرایی، کوتاهی در دوران کودکی، محروم بودن کودکان از حمایت‌های لازم، محرومیت افراد از مهر و محبت مادری، شروع روابط جنسی در سنین پایین، روابط آزاد و یا ازدواج‌های قراردادی، ترک زن و فرزند، شکاف زیاد در بین اعضای خانواده، آزادی و استقلال فرزندان برای ترک خانه، منش ضعیف، پرخاشگری، عدم تمایل به پس‌انداز، کار زنان و جوانان، خانه‌های کوچک پرجمعیت، پایین بودن سطح سواد، پایین بودن درآمد و داشتن مزد اندک (لوئیس، ۱۳۷۱). بر اساس نظریه محرومیت نسبی، انسان‌ها عموماً به مقایسه خود با دیگران می‌پردازند و در این رابطه وقتی احساس فقر و بی‌عدالتی می‌کنند، واکنش‌های شدید عاطفی (مانند تعویض شغل، کارشکنی و خودکشی و...) انجام می‌دهند، وقتی این احساس به بالاترین درجه خود برسد به احساس تضاد اجتماعی می‌انجامد و تعارضات شدیدی را در پی دارد (رفیع پور، ۱۳۸۰).

تحقیق حاضر یک تحقیق کیفی است. تحقیق کیفی عبارت است از هر نوع تحقیقی که یافته‌هایی را به دست می‌دهد که با شیوه‌هایی غیر از روش‌های آماری یا هرگونه کمی کردن کسب شده‌اند (اشتراوس و همکاران، ۱۳۸۵). در این پژوهش از میان روش‌های تحقیق کیفی از روش نظریه زمینه‌ای داده بنیاد استفاده شد. از میان طرح‌های چهارگانه این روش (۱) طرح نظام‌مند یا پارادایم (۲) طرح ظهور باینده^۱ (۳) طرح سازه‌گرا (۴) طرح تحلیلی موقعیتی، در این پژوهش از طرح نظام‌مند (پارادایم) بهره گرفته شد. معمولاً پژوهشگران هنگامی به طرح نظام‌مند روی می‌آورند که موضوع تحت مطالعه آن‌ها در مطالعات قبلی مورد غفلت قرار گرفته یا به صورت سطحی به آن توجه شده باشد؛ یعنی این روش در شرایطی استفاده می‌شود که هدف مطالعه تدوین، تعدیل یا اصلاح یک نظریه باشد (بازرگان، ۱۳۸۷).

برای به دست آوردن اطلاعات از روش مصاحبه عمیق و مشاهده استفاده شده است. فرایند گردآوری و تحلیل اطلاعات به صورت چرخه‌ای انجام شد. جامعه آماری شامل خبرگان فعال در زمینه آسیب‌های اجتماعی بودند. خبرگانی که با دست‌کم با یکی از آسیب‌های اجتماعی؛ اعتیاد، طلاق و... و نیز با مشکلات افراد آسیب دیده آشنایی کامل داشتند. به دلیل شناخته نبودن افراد جامعه آماری، برای شناسایی آن‌ها با اتخاذ راهبرد گزینش هدفمند، از روش نمونه‌گیری زنجیره‌ای استفاده شد، اگرچه در باب شیوه انجام هر مصاحبه، بر اساس نیازهای تحلیلی تحقیق و با روش نمونه‌گیری نظری اقدام شد. از آنجا که در پژوهش کیفی و روش داده بنیاد حجم نمونه نه بر اساس شاخص‌های آماری، بلکه در فرایند تحلیل و برحسب شاخص اشباع نظری تعیین می‌شود؛ در این پژوهش نیز فرایند گردآوری اطلاعات پس از اشباع نظری و استخراج عناصر مختلف پارادایم نظری در ۱۶ مصاحبه عمیق پایان یافت.

با توجه به این که رویکرد پارادایم «اشتراوس و کوربین» بر مراحل تحلیل داده‌ها از طریق کدگذاری‌های «باز، محوری و گزینشی» تأکید دارد، در این پژوهش نیز برای تحلیل داده‌های گردآوری شده از این سه شیوه کدگذاری استفاده شد. کدگذاری باز بخشی از تجزیه و تحلیل است که به صورت مشخص به نام‌گذاری و مقوله‌بندی پدیده‌ها از راه بررسی دقیق داده‌ها می‌پردازد. در کدگذاری باز، داده‌ها به بخش‌های مجزا خرد می‌شوند، برای به دست آوردن مشابهت‌ها و تفاوت‌ها با دقت بررسی می‌شوند و سؤالاتی درباره پدیده‌ها که حاکی از آن هستند مطرح می‌شوند؛ به هر کدام از حوادث، ایده‌ها یا رخدادها، نامی داده می‌شود. سپس، مفاهیم مشابه طبقه‌بندی می‌شوند؛ با این کار تعداد واحدهایی که در ادامه تحلیل مورد تحلیل قرار می‌گیرد کاهش می‌یابد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵). وقتی مجموعه‌ای از مفاهیم (کدها) اولیه استخراج شد، مفاهیم مشترک بر اساس مقایسه‌های ثابت (تشابهات و تفاوت‌ها) در قالب مقولات عمده دسته‌بندی می‌شوند. این فرایند را کدگذاری محوری می‌نامند. سپس مقولات عمده بر اساس ابعاد شرایطی، تعاملی فرایندی و پیامدی

^۱ Emergent Design

دسته‌بندی و در یک خط داستان به یکدیگر مرتبط می‌شوند و به نگارش درمی‌آیند. خط داستان باید مقولات عمده را به صورت منطقی و تحلیلی به دنبال هم و فهرست وار توضیح دهد و ارتباطی یک‌سویه و سپس دو سویه بین آن‌ها برقرار کند. این فرایند به تنظیم تحلیلی و منطقی داده‌ها کمک می‌کند و زمینه را برای کدگذاری گزینشی و استخراج مقوله هسته فراهم می‌سازد. بعد از اتمام خط داستان، مقوله محوری یا هسته و یا پدیده محوری استخراج می‌شود. در این مرحله، محقق شرایطی را که بر این پدیده مرکزی تأثیر می‌گذارد، راهبردهای عنوان شده در این پدیده، بستر و شرایط متداخل‌کننده‌ای که این شرایط را شکل می‌دهند و پیامدهای انجام دادن این راهبردها را در قالب الگوی معنایی سه‌بعدی ترسیم می‌کند. این مرحله را کدگذاری گزینشی می‌نامند. در این مرحله، محقق یک پارادایم کدبندی یا مدل نظری ارائه می‌دهد که روابط متقابل این مقولات محوری را به صورت تصویری نشان می‌دهند (کرسول، ۱۹۹۸)

جدول ۱: فهرست ویژگی‌های مصاحبه‌شوندگان

وضعیت تاهل	شغل	تحصیلات	عنوان یا سمت	جنسیت	سن	مصاحبه‌شونده شماره
متاهل	آزاد	دکتری	مسئول دفتر تسهیل‌گری	مرد	۳۵	مصاحبه‌شونده ۱
متاهل	آزاد	دکتری	کارشناس مرکز آسیب‌های اجتماعی	مرد	۴۴	مصاحبه‌شونده ۲
متاهل	کارمند اورژانس اجتماعی	فوق لیسانس	مسئول سابق پایگاه خدمات اجتماعی	زن	۳۶	مصاحبه‌شونده ۳
متاهل	کارمند	دکتری	عضو هیئت‌علمی دانشگاه	مرد	۳۸	مصاحبه‌شونده ۴
مجرد	کارمند	فوق دیپلم	عضو فعال گروه‌های جهادی	مرد	۲۸	مصاحبه‌شونده ۵
متاهل	بازنشسته نیروی انتظامی	لیسانس	عضو فعال گروه‌های جهادی و خیریه گمنام	مرد	۴۵	مصاحبه‌شونده ۶
مجرد	کارمند	فوق لیسانس	عضو فعال جهاد	مرد	۳۰	مصاحبه‌شونده ۷
متاهل	آزاد	لیسانس	عضو فعال بسیج و عضو هیئت‌امانی مسجد	مرد	۳۷	مصاحبه‌شونده ۸
متاهل	روحانی	دکتری	رئیس مرکز پژوهش‌های آسیب‌های اجتماعی	مرد	۵۵	مصاحبه‌شونده ۹
متاهل	کارمند	دکتری	عضو مرکز پژوهشی	مرد	۴۱	مصاحبه‌شونده ۱۰
مجرد	آزاد	سیکل	عضو جمعیت امام علی علیه‌السلام	زن	۳۸	مصاحبه‌شونده ۱۱
متاهل	کارمند	دکتری	کارشناس مرکز آسیب‌های اجتماعی	مرد	۵۱	مصاحبه‌شونده ۱۲
متاهل	روحانی	خارج فقه فوق لیسانس	امام جماعت سابق مسجد امام رضا (ع)	مرد	۳۷	مصاحبه‌شونده ۱۳
متاهل	معلم	لیسانس	عضو هیئت‌امانی مسجد	مرد	۴۳	مصاحبه‌شونده ۱۴
متاهل	کارمند	لیسانس	مسئول خدمات اجتماعی بهزیستی	زن	۴۰	مصاحبه‌شونده ۱۵
متاهل	شغل آزاد	دیپلم	مسئول بسیج مسجد امام جواد (ع)	مرد	۴۰	مصاحبه‌شونده ۱۶

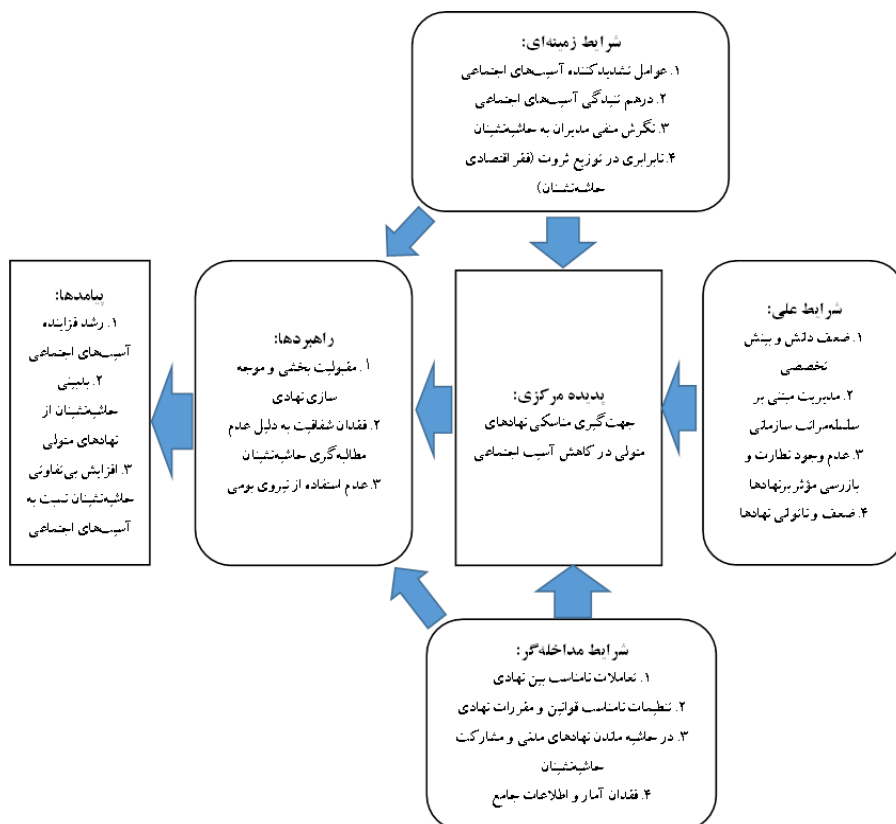
محدوده پژوهش: محله شیخ‌آباد در منتهی‌الیه سمت غربی شهر قم واقع شده و در تقسیمات کالبدی شهر قم، جزء ناحیه ۲ منطقه ۴ شهرداری است. در سمت غربی این منطقه، کمربندی شهر قم در مسیر تهران- اراک قرار دارد و در قسمت شرقی آن، محله‌ی امین‌آباد و معصومیه قرار گرفته است. شیخ‌آباد از جنوب به محله‌ی شادقلی‌خان و از شمال به محله‌ی قلعه‌ی کامکار منتهی می‌شود. ضمناً قسمتی از راه آهن قدیمی تهران- قم نیز از قسمت شمال شرقی محله عبور می‌کند. مساحت شیخ‌آباد حدود ۱۳۰ هکتار هست که به صورت خطی در دو طرف خیابان ۱۶ متری ولی عصر توسعه پیدا کرده است و با دارا بودن حدود ۱٪ از وسعت شهر قم، بیش از ۲٪ از جمعیت شهر قم را در خود جای داده است (مرکز آمار ایران).

ساکنین محله شیخ‌آباد اغلب از مهاجرین کم‌درآمد با منشأ روستایی به ویژه از استان زنجان هستند که با انگیزه‌های اقتصادی به‌ویژه نابسامانی وضع معیشتی و بیکاری در مبداء، اقدام به مهاجرت به شهر قم کرده‌اند. توان مالی ضعیف مهاجرین از یک طرف و فقدان برنامه جامع اسکان و در نظر گرفته نشدن اقشار فرودست در برنامه‌ریزی‌ها، از طرف دیگر باعث شده که این افراد به اجبار به زمین‌های ارزان قیمت محدوده شیخ‌آباد رانده شوند. در زمان سکونت مهاجران اولیه در این محله، قیمت زمین حدود ۱۰٪ قیمت زمین در محدوده رسمی و قانونی شهر بوده است. (همان)

تحلیل داده‌ها: با آغاز گردآوری داده‌ها، فرایند تحلیل گام به گام آن‌ها نیز آغاز شد. در روش نظریه داده بنیاد، پژوهشگر با هدایت توأمان و موازی فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها، از همان ابتدا استخراج مفاهیم و مقولات را با هدف صورت‌بندی نظریه دنبال می‌کند. در پژوهش حاضر نیز فرایند گردآوری و تحلیل داده‌ها با انجام ۱۶ مصاحبه با فعالان حوزه آسیب‌های اجتماعی به اشباع نظری انجامید. همه افراد مصاحبه‌شونده در یکی از مراکز سازمانی متولی حوزه آسیب‌های اجتماعی فعالیت داشتند.

در این پژوهش به موازات انجام هر مصاحبه و پیاده‌سازی آن، نسبت به تحلیل خط به خط و استخراج کدهای باز اقدام شد. بدیهی است که کار تحلیل نیز از همین جا آغاز شد. در فرایند کدگذاری باز، برای ساختن مفاهیم گاهی از سخنان مصاحبه‌شونده‌ها استفاده شد و گاه نیز با تلفیق کدهای به دست آمده از چند مصاحبه، مفاهیم موردنظر ساخته شد. در حین انجام هر مصاحبه یادداشت‌هایی نیز برای تکمیل و در نظر گرفتن شرایط مصاحبه توسط پژوهشگر نوشته شد که در فرایند کدگذاری از آن یادداشت‌ها نیز استفاده شد. در مجموع از تحلیل داده‌های تحقیق، تعداد ۶۶۷ کد استخراج و پس از پالایش آن‌ها از حیث هم‌پوشانی و تکرار، تعداد آن‌ها به ۱۵۵ مفهوم کاهش یافت. این مفاهیم در فرایند کدگذاری محوری، بعد از چند بار بازبینی به ۷۷ مقوله فرعی در زیر ۲۵ مقوله اصلی کاهش یافت. در نهایت در مرحله کدگذاری گزینشی، مقوله هسته‌ای از طریق تکرار مقوله‌ها در کل مصاحبه‌ها و سپس روابط آن با سایر مقولات به‌عنوان نظریه برآمده از پژوهش مشخص شد.

در تحقیق حاضر نیز مقولات اصلی و فرعی تحقیق با بهره‌گیری از مدل پارادایمی در یک نظم نظری قرار داده شدند.



شکل ۱: مدل پارادایمی تحقیق

پدیده (جهت‌گیری مناسکی نهادهای متولی در کاهش اجتماعی)

احصاء پدیده در این پژوهش، با تمرکز بر نحوه عملکرد نهادهای متولی در کاهش آسیب‌های اجتماعی و کنش و واکنش‌های پیرامون گستره آسیب‌های اجتماعی در منطقه شیخ‌آباد بوده است. در فرآیند تحلیل داده‌های مربوط به چگونگی کاهش آسیب‌های اجتماعی توسط نهادهای متولی، پدیده مرکزی «جهت‌گیری مناسکی نهادهای متولی در کاهش آسیب‌های اجتماعی» آشکار شده است. در این پژوهش مشخص شد که نهادهای متولی آسیب‌های اجتماعی به رغم در اختیار داشتن تجهیزات و نیروی انسانی قابل توجه در مقام عمل نتوانسته‌اند گستردگی و فراوانی آسیب‌های اجتماعی را کاهش دهند و بر اساس نظر برخی از متخصصین در این حوزه دچار ضعف و استیصال هستند. از نظر مصاحبه‌شوندگان این نهادها در عمل در بهبود و مهار موج آسیب‌های اجتماعی

ناتوان مانده‌اند. اکثر مصاحبه‌کنندگان از عدم همکاری دستگاه‌ها و نهادها گلایه دارند و خود را در این عرصه تنها می‌بینند. طبق نظر این متخصصین حجم عظیم آسیب‌های اجتماعی به گونه‌ای است که تنها با عملکرد یکی از این نهادها وضع به سامانی نخواهد یافت و برای رسیدن به چنین سامانمندی نیاز به همکاری تمام نهادها و دستگاه‌های متولی در آسیب‌های اجتماعی است. در مواجهه با آسیب‌های اجتماعی هر یک از سازمان‌ها و نهادهای متولی بدون در نظر گرفتن عملکرد و فعالیت سایر نهادها تنها بر اساس شرح وظایف و آیین‌نامه‌های داخلی خود عمل کرده و نقش و عملکرد سایر نهادها را در نظر نمی‌گیرند. «مناسک‌گرایی نهادهای متولی آسیب‌های اجتماعی» سبب ایجاد اثرات نامطلوب ساختاری در جامعه شده و در عمل اکثریتی از افراد جامعه درگیر مسائل و مشکلات نماید؛ به دنبال آن افراد جامعه ضمن بی‌توجهی به آسیب‌های اجتماعی ایجاد شده طرد شده و از کسب منزلت‌های اجتماعی باز می‌مانند. از آنجا که جامعه یک کلیت به هم پیوسته ای است که در تعامل و همکاری با سایر اجزای خود کارکرد مثبت دارد به وجود آمدن این وضع باعث می‌شود که جامعه دچار اختلال شده و به همان نسبت آسیب‌های اجتماعی افزایش یابد.

الف) شرایط علی: شرایط علی مؤثر بر آسیب‌های اجتماعی در منطقه حاشیه‌نشین شیخ‌آباد کدام‌اند؟ در این مبحث با هدف ارائه تصویری اجمالی از فرایند تحلیل، مواردی از مفاهیمی که در مصاحبه‌ها به آن‌ها اشاره شده است ضمیمه مقولات استنتاجی شده است. مقولاتی در این دسته قرار گرفته است که عمدتاً به ضعف عملکردی نهادها و سازمان‌های متولی در کاهش آسیب‌های اجتماعی مربوط است. مصاحبه‌شوندگان در ضمن این مقولات به عواملی اشاره کرده‌اند که به نظر آن‌ها بر عملکرد نهادهای متولی تأثیرگذار بوده است.

جدول ۲: مقولات شرایط علی

ردیف	مقوله	فراوانی
۱	ضعف دانش و بینش تخصصی	۲۰
۲	مدیریت مبتنی بر سلسله‌مراتب سازمانی	۱۴
۳	فقدان نظارت و بازرسی مؤثر بر نهادها	۴۵
۴	ضعف و ناتوانی نهادها	۵۱

ضعف دانش و بینش تخصصی: در سخنان بسیاری از مصاحبه‌شوندگان، گزاره‌هایی دال بر ضعف دانش و بینش تخصصی مدیران سطوح بالا و نیز بدنه کارشناسی نهادهای متولی در خصوص نحوه مواجهه با آسیب‌های اجتماعی وجود دارد. برخی از گزاره‌ها نیز از فقدان بینش اجتماعی در مواجهه با مسائل اجتماعی حکایت دارند. مقوله «ضعف دانش و بینش تخصصی» به نوبه خود متشکل از سه مقوله فرعی به شرح زیر است:

۱- **عدم توجه به بستر و زمینه وقوع آسیب‌های اجتماعی:** برای دستیابی به نتیجه مطلوب در زمینه کنترل و مدیریت آسیب‌های اجتماعی، توجه به بستر شکل‌گیری آن‌ها دارای اهمیت فراوانی است؛ از دید برخی از مصاحبه‌شونده‌ها، نهادها و سازمان‌های متولی در برنامه‌های ناظر به

آسیب‌های اجتماعی مناطق حاشیه‌نشین، توجه چندانی به نیازشناسی محیطی و شناخت بسترهای اجتماعی و فرهنگی وقوع آسیب ندارند. فرازهایی از سخنان مصاحبه‌شوندگان به این مهم اشاره دارد:

«این طرح‌ها باید متفاوت طراحی بشوند و برای هر منطقه و (متناسب با) فرهنگ خاصی که در آنجا وجود دارد طراحی شود. این نسخه‌ها بایستی متناسب با فرهنگ این شهرها تهیه بشه»
«اعتبارسنجی و نیازسنجی هم خود از مواردی است که بایستی با یک ارزیابی پژوهشی و به‌درستی صورت بگیرد»

۲- عدم استفاده از مشاوران و کارشناسان خبره: از دیگر مواردی که برخی از مشارکت‌کنندگان بر آن تأکید داشتند، استفاده از مشاوران و کارشناسان غیرمتخصص در موضوع مدیریت آسیب‌های اجتماعی است:

«مشاوره‌هایی را در آن محل‌ها مستقر کرده‌اند که این مشاوره‌ها کارکشته و کار بلد نیستند و خودشان توانایی مشاوره دادن رو ندارند؛ درحالی‌که این مشاور حتماً بایستی یک آدم پخته‌ای باشه»

«اما در سطح دیگر تحلیل استفاده از کارشناسان ناکارآمد است؛ یعنی بخشی از بدنه که باید از قبل مشورت تخصصی بدهند؛ این بدنه کارشناسی، بدنه خیلی ضعیفی است»
«اداره بهزیستی به جای این که مشاور و مددکار خوبی را استخدام نماید، یک فرد نابینایی رو در آنجا استخدام کرده‌اند»

۳- عدم استفاده از متخصصین اجتماعی و فرهنگی در مراکز تصمیم‌گیر: اشکال دیگر نیز سپردن مدیریت سازمان‌های متولی به افراد فاقد تخصص اجتماعی و فرهنگی است؛ در این خصوص می‌توان به انتصاب یک فرد با کارشناسی مهندسی به عنوان مدیر یک سازمان فرهنگی اشاره کرد. همچنین انعقاد قرارداد یا امضای تفاهم‌نامه با سازمان‌ها و نهادهای غیرتخصصی برای ورود به حوزه تدبیر آسیب‌های اجتماعی از دیگر اشکالات در این خصوص است. مثلاً در موضوع امضای قرارداد با معاونت عمرانی سازمان ملل در خصوص آسیب‌های اجتماعی، وزارت جهاد کشاورزی به عنوان طرف قرارداد معرفی شده و یا در این خصوص تفاهم‌نامه‌ای با بسیج سازندگی امضاشده است: به این دست گزاره‌ها در مصاحبه‌ها توجه کنید:

«در سازمانی که این سازمان عهده‌دار کار فرهنگی در کشور است مدیری منصوب شده که رشته تحصیلی وی مهندسی است و مهندسی خوانده و اطلاعاتی در زمینه نحوه مواجهه با مسائل فرهنگی ندارد»

«از سوی ایران سازمان جهاد کشاورزی در این زمینه متکفل امر می‌شود و در مقابل آن معاون عمرانی سازمان ملل متحد طرف دیگر قرارداد است»

«به‌غیر از سازمان جهاد کشاورزی با سازمان بسیج سازندگی هم تفاهم‌نامه امضا کرده‌اند درحالی‌که این دو نهاد نگاه فرهنگی به مسائل اجتماعی ندارند»

مدیریت مبتنی بر سلسله مراتب سازمانی: از آنجا که کارشناسان و مدیران نهادهای متولی آسیب‌های اجتماعی در درون ساختارهای بوروکراتیک و اغلب با رویکرد سیاسی انتخاب می‌شوند، بنابراین به رغم غیردولتی و مردمی بودن بسیاری از این نهادها، اما در مواجهه میدانی با آسیب‌های اجتماعی، آن‌ها را نه مسائلی اجتماعی بلکه مسائلی اداری تلقی کرده و به همین دلیل از شناخت صحیح و به تبع اقدام واقع‌نگرانه و اثربخش در راستای حل آن‌ها ناتوان هستند. این قبیل مدیران، اگر هم در مقام نظر، واجد شناختی نسبی از مسائل و آسیب‌های جامعه هدف باشند، اما در مقام عمل به دلیل ملاحظات برون‌سازمانی و برخی مصلحت‌اندیشی‌های درون‌سازمانی، اقدامات اثربخشی انجام نمی‌دهند؛ بنابراین می‌توان گفت، عملکرد این نهادها و سازمان‌ها به جای جلب رضایت مردم، بیشتر معطوف به جلب رضایت مقامات مافوق از طریق تدوین گزارش‌های اداری و صوری است. اغلب مصاحبه‌شوندگان به این واقعیت اشاره کرده‌اند. از نگاه آنان، مسئولان رده‌های بالاتر، در نحوه مواجهه این نهادها با آسیب‌های اجتماعی دخالت کرده و این امر باعث شده که به جای برنامه‌ریزی و مدیریت آسیب‌های اجتماعی برپایه اطلاعات تجربه اخذ شده از کارشناسان و فعالان میدانی مرتبط با این آسیب‌ها، اغلب از یک موضع انتزاعی و بریده از واقعیت در این خصوص تصمیماتی اتخاذ و برای اجرا ابلاغ می‌شود و مدیران و کارکنان رده‌های پایین‌تر نیز بیشتر همت خود را مصروف تنظیم گزارش‌های صوری و اداری مرتبط با دستورات مدیران مافوق می‌کنند. گزاره‌هایی از مصاحبه‌شوندگان ناظر به این موضوع به شرح زیر می‌باشد.

«بیشتر از این چیزی به ما تحویل نمی‌دادند. عکس می‌گرفتند و آماری جمع‌آوری می‌کردند تا گزارشی برای مسئولین رده‌های بالای خود ارسال کنند»

«نکته دیگر این است که متأسفانه پدر کشور را همین گزارش‌های صوری درآورده است»

«در پاسخ به اینکه چرا پیگیری نمی‌کنید کار مناسبی انجام بشود؛ پاسخ می‌دهند که مسئولین از ما همین‌ها را می‌خواهند. می‌خواهند که گزارشی صرفاً داده بشود. از ما کار انجام شده را نمی‌خواهند. اصلاً نمی‌خواهند که کاری انجام بشود»

«من (در آن جلسه) اعلام کردم که همه این گزارش‌هایی که ملاحظه می‌کنید را من در عرض یک ساعت تهیه کردم. گفتم که شما فقط به دنبال گزارش هستید و این اشکال کار شماست»

فقدان نظارت مؤثر بر نهادها: می‌توان گفت که هیچ سازمانی به اهداف ترسیم‌شده خود دست نخواهد یافت مگر آنکه نظارت مستمر و اثربخشی بر عملکرد آن سازمان وجود داشته باشد. برای تحقق این مهم، ناظران نیز باید افزون بر شناخت نسبت به فرایند عملکرد سازمان و ارزیابی مستمر آن، از قدرت و اختیارات لازم جهت اصلاح امور نیز برخوردار باشند؛ بنابراین، نظارت ابزار کار مدیران رده‌های عالی تا میانی و پایین سازمان است و لزوم این امر را در مراتب مختلف سازمان به سادگی می‌توان لمس کرد. برخی از مصاحبه‌شوندگان به موضوع تصویب و تخصیص بودجه‌های کلان مقابله با آسیب‌های اجتماعی برای نهادهای متولی اشاره کرده و معتقدند که به دلیل فقدان

نظارت‌های اثربخش، سازوکار هزینه‌ای این بودجه‌ها چندان مشخص نبوده و در عمل نیز نتیجه مطلوبی در مقابله با آسیب‌ها حاصل نمی‌شود.

«در واقع دستگاه‌هایی که از دولت جمهوری اسلامی بودجه‌های کلانی برای کاهش آسیب‌های اجتماعی دریافت می‌کنند خیلی تأثیری در کاهش آسیب‌ها ندارند»

«مشخص نیست بودجه‌ای که در اختیار این سازمان قرار می‌گیرد چطور داره خرج میشه. به نظر من لازم است بعد از پرداخت این مبالغ به این نهادها، از سوی دستگاه‌های اجرایی مورد نظارت قرار بگیرند.»

«این بودجه‌ها توسط دستگاه‌ها برای کاهش آسیب‌های اجتماعی دریافت می‌شود اما عملاً کاری انجام نمیشه.»

«در مورد اداره بهزیستی باید عرض کنم که کوتاهی در این کار زیاد است. یک سری از کارهایی که باید انجام بدهند و جزء شرح وظایفشان است انجام نمی‌دهند»

«ناظری بر اعمالشان وجود ندارد. هم برای نیروهای خودشان و هم برای بودجه‌هایی که دریافت می‌کنند. برای هر دو ناظری وجود ندارد»

«آیا به نظر شما نباید سؤال کنند که عملکرد مثبت این سازمان چیست؟ اصلاً چرا باید این بودجه‌ها باید داده شود؟ اگر عملکرد یک سازمان خوب نیست چرا باز هم بودجه اختصاص می‌دهند»

شرایط ساختاری (مداخله‌گر): شرایط ساختاری به راهبردهای کنش و واکنش متقابل مرتبط با یک پدیده، اشاره دارند. این شرایط شامل فضا، زمان، فرهنگ، وضعیت اقتصادی، وضعیت فناورانه، حرفه، تاریخ و سرگذشت فردی می‌شود. محدوده آن‌ها از دورترین شرایط به وضعیت تا نزدیک‌ترین آن‌ها است. (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۰۷) ویژگی عمده مقولات ساختاری قرار داشتن در ورای عاملیت نهادها و سازمان‌های عمل‌کننده در کاهش آسیب‌های اجتماعی و برخورداری از تسهیلتگری و یا محدودکنندگی، بر این نهادها است. طبعاً با توجه به هدف این پژوهش از بین مقوله‌های محوری برخی از عوامل و شرایط ساختاری محدودکننده، به شرح مندرج در جدول شماره ۲ مورد واکاوی قرار گرفت:

جدول ۳: مقولات مداخله‌گر (ساختاری)

ردیف	مقوله	فراوانی
۱	تعامل نامناسب بین نهادی	۴۰
۲	تنظیمات نامناسب قوانین و مقررات نهادی	۶۸
۳	در حاشیه ماندن نهادهای مدنی و مشارکت حاشیه‌نشینان	۶۲
۴	فقدان آمار و اطلاعات جامع	۵۵

تنظیمات نامناسب قوانین و مقررات نهادها: از جمله مواردی که در طول مصاحبه‌ها به دفعات مورد تأکید قرار گرفته است، موضوع عدم حمایت دستگاه قضایی از عوامل نیروی انتظامی در برخورد با افراد بزه‌کار در جامعه است و در صورت برخورد با خاطیان، خود مورد بازخواست مقام قضایی قرار گرفته‌اند. گزاره‌های مطرح شده در برخی از مصاحبه‌ها به قوانین و مقررات داخلی نهادهای حمایت‌کننده اشاره نموده است که به علت عدم وجود برخی از شروط قید شده در قوانین و مقررات داخلی، عاملین به قوانین از انجام وظیفه خود سرباز می‌زنند. نمونه‌هایی را در زیر می‌خوانیم:

«اگر ساختمانی را به صورت اجاره در اختیار کتابخانه قرار می‌دهند حتی اجاره‌ای باید اجاره به صورت طولانی مدت باشد مثلاً اجاره ۱۰ ساله نوشته شود. اگر مسجد بخواهد زیرزمین خود را اختصاص بدهد برای کتابخانه باید تعهد ۱۰ ساله بدهد که زیرزمین مسجد عنوان کتابخانه در اختیارشان قرار خواهد گرفت»

«معتاد بره مواد بکشه، پخش کنه، به من چه. من حمایت ندارم. اگر درگیر شوم خودم قانوناً محکوم می‌شوم»

«در اینجا مشکلات قانونی وجود دارد. برخی از زمین‌های اینجا زمین‌هایی بود که کاربری‌شان کشاورزی بود و برخلاف قانون این زمین‌ها تفکیک شده و تبدیل به خانه شده است»

«به ما گفتند که ما بر اساس قانون عمل می‌کنیم و ما قانوناً افرادی که شما معرفی کردید را نمی‌توانیم تحت حمایت کمیته امداد قرار دهیم. این‌ها برخی از شرایط را دارا نیستند»
 «به نظر من اصلاً این قوانین برای کار نکردن درست شدن؛ برای اینکه هیچ جا کتابخانه‌ای ساخته نشود»

«بیشتر مشکلات به خاطر موانع قانونی است. این افراد اگر بخواهند برخلاف قانون و مقررات سازمان خودشان عمل کنند فکر می‌کنند که فردا برایشان یک مشکلی ایجاد می‌شود»

در حاشیه ماندن نهادهای مدنی و مشارکت حاشیه نشینان: بررسی‌ها نشان می‌دهد که کاهش آسیب‌های اجتماعی توسط هر نهادی که مسئولیت انجام آن را بر عهده داشته باشد، بدون مشارکت جدی و گسترده مردم به ویژه در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد، گروه‌های جهادی، گروه‌های محلی، ساکنان در منطقه حاشیه‌نشین، اشخاص ذی‌نفوذ در منطقه چندان کارگشا نیست. هر چند گاهی برخی از سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه اجرا دعوت به همکاری می‌شوند در حالی که آنچه مهم هست نظر این سازمان‌های مردم‌نهاد در مقام سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها است. این تأثیرگذاری از مجرای اعتماد دوجانبه‌ای که بین نهادها و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌بایست باشد انجام نمی‌پذیرد و بر اساس داده‌های این پژوهش، این مسئله با چالش جدی روبروست. این موضوع در گزاره‌های بسیار زیادی از سوی مصاحبه‌شوندگان مطرح شده است:

«وقتی از مردم سؤال می‌شود گلایه می‌کنند و می‌گن که ما طرف مشاوره قرار نمی‌گیریم؛ یعنی مشارکت در تصمیم‌گیری ندارند»

«به جای اینکه ما بنشینیم و از بالا برنامه ریزی کنیم بهتره که از خود مردم و ساکنین این منطقه و با مشارکت خود آن‌ها مشکلات مناطق حاشیه‌نشین رو حل کنیم»

«ما باید بتونیم از فکر و ایده‌ای که در مجموعه و جمع‌های سمنی وجود داره استفاده کنیم»
 «ما با مردم، معتمدین محلی و افرادی که در این منطقه صاحب اسم و رسمی بودند ارتباط می‌گرفتیم. مردم حرف معتمدینی که در منطقه صاحب‌نام هستند گوش می‌کردند»
 «این مشارکت همگانی و همه جانبه از سوی خود ساکنین باید ایجاد بشه و صرفاً مشارکت مالی مطرح نیست بایستی مشارکت در ایده پردازی هم صورت بگیره»

«این گروه‌های جهادی از افراد متدین و مسئولیت‌پذیر هستند و در این منطقه در مورد ساکنان توی همین منطقه پیش‌قدم شده‌اند و آمده‌اند و در مساجد مستقر شده‌اند»

فقدان آمار و اطلاعات جامع: به نظر مصاحبه‌شوندگان، فقدان آمار دقیق از کلیه آسیب‌دیدگان مشکل بدیهی و غیرقابل‌انکاری است که باعث می‌شود اثربخشی برنامه‌ها در حوزه آسیب‌های اجتماعی پایین بیاید. فقدان مرجع آماری واحد، فقدان سامانه جامع ثبت کلیه اطلاعات و آمار آسیب‌دیدگان، آمارهای ناقص در نهادها، ناهمخوانی آمارهای موجود، از جمله مفاهیمی بوده است که توسط مصاحبه‌شوندگان مورد تأکید قرار گرفته است.

«خانم صدیقی هنوز هم سعی خودشان را می‌کنند که بتوانند یک سامانه جامع اطلاعات این سازمان‌های مردم‌نهاد را مشترک نمایند ولی هنوز موفق نشده‌اند»

«ما نیاز به اطلاعات داریم یعنی اینکه هرکسی پا نشه و بره از مردم پول دریافت کنه و یا کمک‌هایی را دریافت کنه برای کمک به مستمندان»

«تعداد خانواده‌های ساکن در این منطقه کاملاً شناسایی نشده بود. باید به طور کامل اسامی و تعداد افراد خانواده مشخص شده و درون فایل کامپیوتری این‌ها جمع‌آوری شود»

«سازمان‌های مردم‌نهاد یک مدت توی این منطقه فعالیت می‌کنند باید این سیستم جامع اطلاعاتی، کلیه اطلاعات مددجو را ثبت کنند تا مؤسسات دیگر هم بتوانند کمکی که این فرد دریافت می‌کند را ببینند»

«در واقع یک سیستم متمرکز و جامع وجود داشته باشد که کمک‌های مختلفی که دریافت می‌کنند توی یک سیستم جامع ثبت بشه»

ج) شرایط زمینه: شرایط زمینه مجموعه ویژگی‌های خاص مربوط به پدیده است؛ یعنی مکان حوادث یا وقایع مربوط به یک پدیده در طول یک دوره محدود. زمینه بیانگر مجموعه خاص شرایطی است درون آن راهبردهای کنش و واکنش صورت می‌پذیرد. (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۰۲) در این پژوهش با طبقه‌بندی کدهای باز که از داده‌های مصاحبه‌ها به دست آمده است مقوله‌هایی همچون «درهم تنیدگی آسیب‌های اجتماعی»، عامل تشدیدکننده قومیت‌گرایی و سست شدن اعتماد اجتماعی آشکار شده است.

جدول ۴: مقولات شرایط زمینه‌ای به ترتیب فراوانی

ردیف	مقوله	فراوانی
۱	درهم تنیدگی آسیب‌های اجتماعی	۱۸
۲	عوامل تشدیدکننده آسیب‌های اجتماعی	۱۰
۳	نگرش منفی مدیران به حاشیه‌نشینان	۱۵
۴	نابرابری در توزیع ثروت	۷
۵	پایین بودن سطح سواد و مهارت حاشیه‌نشینان	۵۱

درهم تنیدگی آسیب‌های اجتماعی: در مثال‌هایی از گزاره‌های به‌دست‌آمده از متن مصاحبه‌ها می‌بینید که چطور مسائل اجتماعی با یکدیگر بی‌ارتباط نیستند و برخی از آسیب‌های باعث به وجود آمدن یا تشدید آسیب اجتماعی دیگری می‌شود. عدم توجه به فرایندی بودن آسیب اجتماعی، چند علتی بودن یک آسیب اجتماعی، عدم اجرای منسجم برنامه‌ها، وجود شبکه‌ای از عوامل به‌جای تک علتی دیدن، از جمله مواردی است که می‌تواند نشان دهد که آسیب‌های اجتماعی مسئله‌ای درهم‌تنیده است:

«این‌طور نیست که یک عامل وجود داشته باشد بلکه بیشتر شبکه‌ای از عوامل وجود دارد که در ایجاد این آسیب دخالت دارد»

«اگر زنجیره تولید آسیب را ما به‌طور دقیق بشناسیم بعد می‌توانیم در مورد برخورد با این آسیب‌ها نیز صحبت کنیم»

«می‌بینیم که نیروی انتظامی در مورد بدحجابی جلوگیری می‌کند و نسبت به این مسئله حساسیت از خودش نشان می‌دهد ولی عوامل و مسئولین فرهنگی کشور ما در مورد بدحجابی عین خیالشون نباشه. خوب این طبعاً نتیجه‌ای نداره»

«متأسفانه خیلی از خانواده‌ها که درگیر اعتیاد شدند خود همین موضوع مشکل بعد و آسیب بعدی را ایجاد کرده است»

«اگر ما با یک آسیب اجتماعی جامعه خودمان مواجه هستیم نباید تک علتی به موضوع نگاه کنند»

«در واقع بایستی مسائل اجتماعی را با یک نگاه شبکه‌ای از دلایل ببینند. در واقع شبکه از دلایل هست که باعث به وجود آمدن یک مسائل اجتماعی می‌شود»

عوامل تشدیدکننده آسیب‌های اجتماعی: این مقوله به شرایطی اشاره دارد که راه‌کارهای کاهش آسیب‌های اجتماعی توسط نهادهای متولی در درون این عرصه صورت می‌گیرد. این عوامل جزء عواملی هستند که از قبل تأثیرگذاری دارند به همین دلیل هم جزو عوامل زمینه‌ای در نظر گرفته شده‌اند. قومیت‌گرایی، محله‌محوری، هویت محلی داشتن، افزایش مهاجرت، فقدان

تقسیم‌بندی با یک شاخص واحد توسط نهادهای متولی از جمله مفاهیم مطرح شده از سوی مصاحبه‌شوندگان است.

«۷۲ ملت در این منطقه داریم که از شهرهای مختلف و از روستاهای مختلف باسلیقه‌های مختلف با آداب و رسوم مختلف به این منطقه آمده‌اند.»

«طبیعی است (حاشیه‌نشینان) وقتی از شهرهای مختلفی آمدن و دارای عقاید و افکار متفاوت هستند با هم دیگر ناسازگاری پیدا می‌کنند.»

«همسایه‌مون وقتی در همسایگی خود خونه آن‌چنانی و ماشین شاسی‌بلند را می‌بینم این باعث میشه که جوان تحریک بشه وقتی تحریک میشه (و توان مالی نداره) راه درست رو هم نمی‌ره»

«این نزاع‌های دسته‌جمعی که قبلاً صحبت کردیم این‌ها در واقع نزاع‌های قومیتی است»

«از جمله مشکلات دیگر این‌ها در منطقه اختلاف فرهنگی اقوام متفاوتی بود که حضور دارند»

«یک دفعه خانواده‌ای در این منطقه وضع مالیش خیلی خوب شده و این روی خانواده‌ای (همسایه) که داره این وضع رو می‌بینم تأثیر می‌زاره که چرا ما نتوانستیم و هیچی نداریم»

نگرش منفی مدیران نهادها به حاشیه‌نشینان: در تعدادی از مصاحبه‌ها به این موضوع اشاره شده است که نگاه برخی از مدیران شهری نسبت به مناطق حاشیه‌نشین نگاه درجه دومی است.

این‌گونه از مناطق به علت عدم برخورداری از امکانات و مزایای شهری به جای این‌که مورد توجه ویژه قرار بگیرند به عکس کمتر از سوی این مدیران مورد توجه هستند و اکثر بودجه و اعتبارات

یک شهر به جای این‌که در کلیه مناطق شهری به دور از تبعیض بین مناطق مختلف از جمله منطقه حاشیه‌نشین هزینه شود اغلب در مناطق بیشتر برخوردار شهر هزینه می‌گردد و به حاشیه‌ها

توجهی نمی‌شود. این نوع از عملکرد به این جهت است که نگاه این مدیران به ساکنان در این مناطق نگاه مثبتی نیست. حاشیه‌نشینان را اغلب افرادی که با بزه‌کاری همراه هستند تلقی

می‌کنند.

«همین قدر بگم که در شهرک قدس و زنبیل آباد {منطقه برخوردار} دو تا کتابخانه وجود داره و هر دو هم مجهز هستند. ولی منطقه دو {حاشیه‌نشین} هیچ کتابخانه فعال و خوبی ندارد و این واقعاً بد

است»

«مثلاً در منطقه بالا شهر قم شهرداری بدون اینکه نیاز باشد هرروز گل‌کاری اون رو عوض می‌کند»

«متأسفانه اکثر این پول‌ها در منطقه بالای شهر هزینه می‌شود و در مناطق حاشیه‌نشین کمتر هزینه می‌شود و این‌ها رو رها می‌کنند و این بی‌عدالتی است»

«نگاه آن‌چنان ویژه‌ای به این مناطق وجود ندارد. برای حل مشکلات بایستی نگاه ویژه‌ای {به این مناطق} وجود داشته باشد»

«در این مورد شهرداری این مصوبه را اجرا نکردند. قرار بود که برای این منطقه حاشیه‌نشین بر اساس این مصوبه شرایط استثنایی قائل شوند»

نابرابری در توزیع ثروت (فقر اقتصادی حاشیه‌نشینان): این مقوله اشاره به این نکته دارد که فقر اقتصادی حاشیه‌نشینان، به خاطر سیاست‌های غلط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی دولت در

عرصه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری است. همچنین دولت موظف است که در مقام عمل از اقشار فقیر جامعه اعم از حاشیه‌نشین و غیرحاشیه‌نشین حمایت نماید. در بسیاری از موارد دولت می‌تواند با پرداخت یارانه به اقشار فقیر حاشیه‌نشین در کمک معیشت نیازمندان اقدام نماید و یا از طرق مختلف در زمینه تهیه مسکن از جمله واگذاری زمین، ساخت مسکن عمومی، اعطای وام و تسهیلات بانکی از اقشار محروم ساکن در این مناطق حمایت نماید در حالی که گویه‌های زیادی نشان می‌دهد که در این زمینه هم کوتاهی زیادی از سوی دولت وجود دارد. در میان گزاره‌های مصاحبه‌شوندگان، گزاره‌های بی‌شماری به این موضوع اشاره کرده‌اند که سیاست‌گذاری‌های غلط در سطح کلان به فقر بیشتر حاشیه‌نشینان منجر شده است و این قشر فقیر را فقیرتر کرده است. «دوره سازندگی اتفاقی به نام تعهد ارزی رخ داد. همین موقع که بحث تعهد ارزی راه افتاد (صنعت) قالیبافی به شدت افت کرد»

«بنابراین بخشی هم (از این نابسامانی‌های شغلی) برمی‌گرده به سیاست‌های کلان کشوری است»
 «اکثر طلاق‌های که توی منطقه دیده میشه متأسفانه به فقر اقتصادی برمی‌گرده. به نیاز مالی خانواده‌ها برمی‌گرده»

«این‌ها بایستی به صورت متوازن و با همدیگر پیش بروند تا توسعه بتونه به صورت مطلوب صورت بگیره»

«مشکل اصلی بیشتر به خاطر نابرابری توزیع ثروت در کشور هست. توسعه اقتصادی کشور توسعه درستی نیست. توسعه صنعتی کشور توسعه بی‌توجهی به بخش کشاورزی است»

پایین بودن سطح سواد و مهارت حاشیه‌نشینان: یکی از مشکلات و مسائل جدی مناطق حاشیه‌نشین نرخ بالای بی‌سوادی و سطح پایین تحصیلات است. نداشتن مهارت و تخصص لازم باعث می‌شود که ساکنین این مناطق در بخش غیررسمی اقتصاد جذب شوند و عمدتاً به مشاغل کاذب روی بیاورند. همچنین در کسب مهارت و آموزش در آموزش و پرورش، تنها به بحث خواندن و نوشتن ختم نمی‌شود بلکه در آموزش طیف وسیعی از باورها، مهارت‌ها و جامعه‌پذیری افراد شکل می‌گیرد که نداشتن این مهارت‌ها جوانان و نوجوان را در معرض آسیب‌پذیری قرار می‌دهد. برخی مصاحبه‌شدگان به این‌گونه موارد اشاره داشته‌اند:

«هرچند اون‌ها مؤمن، معتقد و مسلمان بودند ولی خوب بی‌سواد بودند»

«بزرگ‌ترین مشکل توی این منطقه مشکل آموزش و بی‌سوادی است»

«بحث اول که مهم هست سواد هست که سطح فرهنگ محله را بالا ببریم»

«خانواده‌های این منطقه {ساکن هستند} اکثرشان از اقشار کارگر هستند و سطح سواد خیلی پایین است»

«ساکنین این منطقه به علت سطح سواد پایینی که دارند توانمند نیستند»

«یکی دیگه هم بحث سواد محله است این افراد غالباً بی‌سواد هستند»

د- **راهبردهای کنش و واکنش متقابل:** به مدیریت، اداره کردن، انتقال دادن یا پاسخ دادن به پدیده تحت مجموعه خاصی از شرایط مشاهده شده، از سوی کنشگران راهبرد گفته می‌شود. کنش و واکنش متقابل ویژگی‌های معینی دارد. نخست ذاتاً فرایندی است از این رو می‌تواند برحسب تغییر در طول زمان مطالعه شود. دوم، کنش و واکنش متقابل هدف محور است یعنی در پاسخ به مدیریت پدیده انجام می‌شود از این رو از طریق راهبردها و تاکتیک‌ها روی می‌دهد. سوم، کنش و واکنش متقابل شکست خورده هم اهمیت دارد چراکه درکنش و واکنش متقابل، شرایط مداخله‌گر هم باید بررسی شود. (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۰۵)

جدول ۵: راهبردها به ترتیب فراوانی

ردیف	مقوله	فراوانی
۱	سوءاستفاده نهادها از فقدان مطالبه‌گری حاشیه‌نشینان	۱۵
۲	استفاده از نیروی غیربومی در مدیریت نهادها	۱۶
۳	مقبولیت بخشی و چهره‌سازی نهادی	۱۱

سوءاستفاده نهادها از فقدان مطالبه‌گری حاشیه‌نشینان: این مقوله اشاره به این موضوع دارد که مدیران از عدم مطالبه‌گری جدی ساکنین و سازمان‌های مردم‌نهاد در منطقه حاشیه‌نشین سوءاستفاده کرده و در انجام وظایف قانونی خود کوتاهی می‌کنند و برای این که در مقام پاسخ‌گویی بتوانند پاسخ گو باشند به ارائه گزارش‌های غیرواقعی از نهاد و یا سازمان مربوطه خود، به دنبال مشروعیت بخشی و کسب مقبولیت هستند. گزاره‌های زیر نشانگر عدم مطالبه‌گری ساکنین است: «متأسفانه برداشت خود من این هست که در منطقه ۲ افرادی که بتوانند مطالبه‌گری نمایند وجود ندارد»

«در مورد منطقه محرومی مثل شیخ‌آباد باید یک افرادی باشند که از ادارات و سازمان‌های مختلف مطالبه‌گری کنند»

«شما بیاید یک کارگروهی را ایجاد کنید به نام «کارگروه مطالبه‌گری» که بتواند مسائل و مشکلات منطقه را از سازمان‌ها و نهادها مطالبه کند»

«به نظر من آنچه خیلی اهمیت دارد فعال کردن کارگروهی است که بتوانند با مطالبه‌گری در منطقه شیخ‌آباد کار انجام بدهد»

«باید افرادی باشند که به صورت دائم و مستمر از ناحیه این مردم از سازمان‌ها مطالبه‌گری کنند. درواقع این مطالبه الان صورت نمی‌گیرد. وقتی مطالبه صورت نمی‌گیرد کاری هم عملاً انجام نمی‌شود»

استفاده از نیروی غیربومی در مدیریت نهادها: وجود وسایل حمل و نقل سریع باعث شده است که برای مدیریت نهادها، از نیروهای غیربومی استفاده شود. این مدیران با توجه به این که در منطقه حاشیه‌نشین زندگی نمی‌کنند به مسائل و جزئیات منطقه آگاهی و اشراف کامل ندارند.

محل زندگی‌شان در محله بالا شهر و یا در منطقه سکونتی مناسبی است. گزاره‌های مطرح‌شده در مصاحبه‌ها به این مطلب اشاره دارند:

«کسی که توی این منطقه هست کاستی‌ها را می‌بیند اگر کسی بالا شهر {ساکن} باشد از مشکلات مطلع نمی‌شود.»

«الان نماینده مجلس شورای اسلامی در منطقه نیروگاه ساکن هستند حضور ایشان تو این منطقه هست؛ ایشان مردم را از نزدیک می‌شناسند»

«با مدیران پروازی ما نمی‌توانیم نتیجه بگیریم اگر فرمانده‌ای از منطقه بالا شهر بیاد اینجا و بعد هم ظهر بره خونه اش این نمیتونه خیلی دغدغه‌مند عمل کنه. به خاطر همین لازم هست که این فرد حتماً در همان منطقه حضور داشته»

«گفتم زمانی می‌توانم مؤثر واقع بشوم که خودم برم و تو این منطقه ساکن بشم و این کار رو کردم»

مقبولیت بخشی و چهره‌سازی نهادی: این مقوله به اتخاذ سیاست‌هایی که مدیران ارشد نهادهای متولی در عملکرد خود دارند اشاره دارد. نهادهای متولی با اجرای این برنامه‌ها بیشترین اثربخشی را در جامعه دارند به‌گونه‌ای که شهروندان احساس می‌کنند که این نهادها و سازمان‌ها فعالیت‌های زیادی در عرصه کاهش آسیب‌های اجتماعی دارند. به همین جهت این مدیران به دنبال اقداماتی هستند که این برنامه‌ها زودبازده و چشم‌گیر باشد و در میان اقدامات و فعالیت‌ها، اولویت را به فعالیت‌هایی می‌دهند که جلوه مقبولیت و جلوه‌گری خوب و مؤثری در منظر ساکنان به‌ویژه منطقه حاشیه‌نشین داشته باشد و به‌جای اقدامات پیشگیرانه و حل مسائل به‌طور ریشه‌ای به اقدام‌های سطحی، مقطعی و نمایشی روی می‌آورند. چند مورد از گزاره‌های ناظر به این مقوله عبارتند از:

«از ما می‌خواهند که صورت جلسه را خوب تنظیم کنید. عکس‌ها درست بیندازید که فقط گزارش بدهند»

«پدر کشور ما را گزارش‌های صوری درآورده است»

«عکس می‌گرفتند و آماری جمع‌آوری می‌کردند تا گزارشی برای مسئولین رده‌های بالای خود ارسال کنند»

«به ما می‌گفتند که بیایید و بروید توی پارک چهارا ترقه درکنید و چند تا عکس بگیرید و این‌ها رو به‌عنوان کار فرهنگی بفرستیم. این‌ها واقعاً شد کار فرهنگی؟!»

«به نظر من که این‌ها فقط به دنبال این بودند که گزارشی تهیه کنند و برای مسئولین رده‌های بالا ارسال کنند و کاری به این نداشتند که آیا اصلاً کار انجام‌شده یا نشده است.»

«چند تا عکس گرفته میشه. چند صفحه گزارش آماده میشه. همایشی هم برگزار می‌کنند و درنهایت یک گزارش برای مسئولین رده‌های بالاتر ارسال می‌شود»

پیامدها: پیامدها، به برون داده‌ها یا نتایج کنش و واکنش اشاره می‌کنند. کنش و واکنش متقابل که در پاسخ به اداره یک پدیده انجام می‌شوند، پیامدها و نتایجی دارند، این‌ها همیشه قابل پیش‌بینی نیستند. ممکن است برای افراد، مکان‌ها یا اشیاء باشند یا ممکن است حوادث یا اتفاقاتی مانند بیماری باشند. آن‌ها ممکن است بالقوه یا بالفعل باشند. در زمان حاضر یا در آینده اتفاق بیفتند. از این رو آنچه پیامدهای کنش و واکنش متقابل در یک برهه زمانی است ممکن است بخشی از شرایط در زمانی دیگر باشد. (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۰۷)

رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی: افزایش و رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی، از جمله مقولاتی که بسیاری از مصاحبه‌شوندگان بر آن اتفاق نظر داشته‌اند. از دید آنان، افزایش آسیب‌های اجتماعی در سال‌های گذشته به خصوص، در مناطق حاشیه‌نشین از رشد و نمود بیشتری برخوردار است. مصاحبه‌شوندگان با اشاره به افزایش طلاق در خانواده معتادین، کاهش سن ارتکاب بزه‌کاری، افزایش خانه فساد، افزایش حلقه‌های انحرافی، افزایش آسیب‌های ثبت‌نشده، به افزایش آسیب‌های اجتماعی اشاره کرده‌اند:

«گزارش‌هایی بود که در این {قهوه‌خانه} یک پسر و یک زن چهل ساله رابطه نامشروع برقرار کرده بودند. گزارش دادند که هم پخش موادمخدر بوده و هم ارتباطات نامشروع بوده»
«قبلاً یک مشکل بود و آن هم اعتیاد بود الان که ازدواج کرده‌اند و به تفاهم نرسیدند بحث طلاق پیش می‌آید»

«این گروه‌های انحرافی به قدری گسترش پیدا کرده‌اند که همیشه باور کرد. با این افراد به سادگی نمی‌توان برخورد کرد و حتی بخش زیادی از نیروهای امنیتی در جریان این موضوع هستند ولی نمی‌توانند اقدامی بکنند»

«اکثر خودکشی‌ها توی منطقه شیخ‌آباد و مناطق حاشیه‌نشین ناشی از اختلافات خانوادگی است. یک سوی دیگر خودکشی‌ها مسائل اقتصادی است و یک سوم معتادینی هستند که نتیجه نمی‌گیرند»

«مدیران این باشگاه‌ها و آرایشگاه‌ها غالباً افرادی مطلقه هستند. بعد از یک مدتی می‌دیدیم که افرادی که تو این باشگاه‌ها می‌روند و با مدیران این باشگاه‌ها معاشرت دارند نسبت به دیگران ترغیب می‌شوند که طلاق بگیرند»

نتیجه‌گیری

اکنون با توجه به پاسخ به پرسش‌های فرعی، پاسخ پرسش اصلی پژوهش در قالب خط داستان روشن می‌شود. در واقع این پاسخ برساختی از پاسخ به پرسش‌های فرعی است. در مدل پارادایمی (نظام‌مند) پاسخ به سؤال اصلی در این سؤالات فرعی روشن می‌شود که: کدام شرایط ساختاری حاکم بر کشور، کدام شرایط زمینه‌ای و شرایط علی، سبب شده است که آسیب‌های اجتماعی در

منطقه شیخ‌آباد افزایش یابد؛ کدام راهبردها را نهادها و سازمان‌های متولی اتخاذ کرده‌اند و درنهایت چه پیامدهایی در عملکرد این نهادها و سازمان‌های متولی پدیدار شده است.

پرسش اصلی این‌که چرا با وجود نهادها و سازمان‌های متولی در موضوع آسیب‌های اجتماعی مناطق حاشیه‌نشین شهر قم، موفقیت‌چندانی در این زمینه کسب نشده است؛ در پاسخ اکثر مطلعین و فعالان حوزه آسیب‌های اجتماعی، این مسئله متوجه عملکرد منفی نهادهای متولی در مواجهه با آسیب‌های اجتماعی شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مدیریت و سازمان‌دهی آسیب‌های اجتماعی منطقه حاشیه‌نشین شیخ‌آباد گرفتار پیچ و خم‌های حقوقی-اداری و نیز تعاملات ساختاری نامناسب بین نهادها و سازمان‌های متولی است. در این میان نهادهای مسئول، در عوض اهتمام واقع‌نگرانه و تلاش مجاهدانه در راستای مقابله با این آسیب‌ها، با اتخاذ «جهت‌گیری مناسکی» کوشش اصلی خود را معطوف به تنظیم و ارائه گزارش‌های اداری عملکرد برای مدیران و مسئولان سازمان مربوطه می‌کنند. رابرت مرتون^۱، در کتاب خود به نام «شخصیت و ساختار بوروکراتیک»، مناسک‌گرایی یا جهت‌گیری مناسکی را حالتی انحرافی و آنومیک در جامعه می‌داند که بیشتر در میان افراد بوروکراتیک و اداری امکان تحقق دارد؛ از دید او افراد مناسک‌گرا، از تلاش برای دستیابی به اهداف تعیین‌شده دست شسته و تمام همت خود را مصروف اجرای دقیق و مو به موی مقررات و ضوابط می‌دانند. «جهت‌گیری مناسکی نهادهای متولی آسیب‌های اجتماعی» به عنوان پدیده مرکزی و محوری این پژوهش، انتخاب شد. این مقوله هسته خط داستان سناریوی نظری این تحقیق را شکل می‌دهد. این تعبیر از نوعی مواجهه با آسیب‌های اجتماعی از سوی نهادهای متولی حکایت دارد که به‌رغم صرف بودجه‌های کلان، دغدغه اصلی آن‌ها بیش و پیش از انجام اقدامات عملی معطوف به مقابله با آسیب‌ها، انجام فعالیت‌هایی نمایشی و صوری برخوردار از امکان برجسته‌سازی در قالب گزارش‌های اداری است.

امروزه، متأثر از عوامل مختلف از جمله فضای مجازی، پیچیدگی و بسامد آسیب‌های اجتماعی بیشتر شده و به همین دلیل، هرگونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در این خصوص مستلزم انجام پژوهش‌های علمی و به‌کارگیری افراد متخصص و صاحب‌نظر است؛ این در حالی است که نهادهای متولی آسیب‌های اجتماعی، اهتمام لازم را نسبت به متخصصین این حوزه نداشته و الگوهای مدیریت علمی با نگاه جامعه‌شناختی زیر بار سایه سنگین تفکر بوروکراتیک حاکم بر این نهادها و ملاحظه‌کاری سیاسی مدیران ارشد و نیز نگرش منفی مدیران به ساکنان این مناطق حاشیه‌ای، قرارگرفته است.

اگر چه، مدیران ارشد نهادهای متولی اغلب مدعی انجام برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات عملی خود بر مبنای نگرش علمی بوده و در این خصوص به بهره‌گیری از مشاوره صاحب‌نظران دانشگاهی اشاره می‌کنند، اما واقعیت‌ها حاکی از آن است که سیاست‌های تدوین‌شده از سوی نهادهای سیاست‌گذار، مبتنی بر نیازهای واقعی شناسایی‌شده از رهگذر پژوهش‌های علمی نبوده است.

^۱ Robert C. Merton

بنا بر یافته‌های پژوهش حاضر، عوامل مختلفی باعث تقویت «جهت‌گیری مناسکی نهادهای متولی کاهش آسیب‌های اجتماعی» شده‌اند. از آن جمله می‌توان به مدیریت سلسله مراتب سازمانی این نهادها اشاره کرد. مدیران اغلب این نهادها نه بر پایه معیارهای شایسته‌سالارانه، بلکه بر اساس ملاحظات سیاسی و جناحی انتصاب می‌شوند. این واقعیت باعث شده است که مدیران ارشد این نهادها در عوض توجه به رضایت عامه مردم، بیشتر دغدغه‌مند تأمین انتظارات مراتب مافوق سازمانی خویش باشند و حتی توجهی به نیازهای احصا شده از طریق مطالعات مراکز تحقیقاتی سازمانی خود نمی‌کنند. این مدیران اغلب در مقابله با آسیب‌های اجتماعی راهبردهایی را اتخاذ می‌کنند که در بازه زمانی محدودتری، هم‌زمان جلوه‌گری بیشتری نزد مسئولین مافوق سازمانی و نیز نزد عموم داشته باشد. از طرفی حتی اگر برای مشروعیت بخشی به راهبردها، برنامه‌ها و اقدامات خود، مجموعه‌ای از صاحب‌نظران را به همکاری در کمیته‌های علمی دعوت می‌کنند، اغلب این دعوت به همکاری در قالب حلقه مشاوران به صورت گزینشی است. از طرفی اجرای این نسخه‌های تنظیم شده هم از طریق بدنه‌ای از همکاران سازمانی صورت می‌گیرد که بهره‌چندانی از ادبیات و لوازم کار اجتماعی ندارند و ارتباط مداوم و منظمی با دفاتر مطالعاتی و پژوهشی مستقر در این نهادها صورت نمی‌گیرد. افزون بر آن عواملی مانند تصمیم‌گیری‌های فردی مدیران در سطوح مختلف، سلیقه‌گرایی، ارجحیت منافع فردی، باندی و جناحی و فقدان نظارت صحیح بر عملکرد این مدیران؛ باعث مداخله منفی در روند انجام تصمیم‌ها و اجرایی شدن مؤثر برنامه‌ها می‌گردد.

از دید اغلب مصاحبه‌شوندگان، توانمندسازی حاشیه‌نشینان از راه کارهای موفق کاهش آسیب‌های اجتماعی است. یکی از مؤثرترین ساز و کارهای توانمندسازی حاشیه‌نشینان، مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد و نیز مشارکت ساکنان مناطق حاشیه‌نشین است، امری که در عمل مورد توجه جدی نهادهای متولی قرار نمی‌گیرد و موفقیتی در این خصوص به دست نیامده است؛ از جمله عوامل عدم موفقیت، می‌توان به «تعاملات نامناسب بین نهادی» و «تنظیمات نامناسب قوانین و مقررات» بین نهادها اشاره کرد. با این همه سازمان‌دهی نهادهای متولی کاهش آسیب‌های اجتماعی به گونه‌ای است که در مقام عمل نمی‌توانند نحوه عملکرد خود را جدای از ساختار رسمی کشور تعریف کنند. این ساختار به گونه‌ای نظام‌یافته است که این نهادها عملکرد خود را با انتظارات حاکمیتی و مصالح سیاسی هم‌جهت نمایند. این نحوه سازمان‌دهی، از یک سو، بر ساز و کار و جهت‌گیری برنامه‌ها و سیاست‌ها و نیز در نحوه اجرای آن‌ها تأثیر می‌گذارد و از سوی دیگر، نقش مهم و مؤثر عواملی چون سازمان‌های مردم‌نهاد، خیریه‌ها و مشارکت‌های ساکنان منطقه حاشیه‌نشین را نادیده می‌گیرد. غلبه چنین دیدگاهی باعث از بین رفتن زمینه همکاری متقابل بین سازمان‌ها و نهادهای متولی و سازمان‌های مردم‌نهاد و خیریه‌ها می‌شود و از توان مشارکت گروه‌های داوطلبی، سازمان‌های مردم‌نهاد، خیریه‌ها استفاده شایسته‌ای به عمل نیاید. بدون مشارکت جدی و آگاهانه سازمان‌های مردم‌نهاد، به‌ویژه خود ساکنان این مناطق، سامان‌دهی آسیب‌های اجتماعی به نتایج مطلوبی نمی‌انجامد. بر اساس یافته‌های این پژوهش، در نهادهای متولی حتی

دستورالعمل‌های مشخصی در حوزه مشارکت خیریه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد وجود ندارد و این عامل افزون بر افزایش روزافزون آسیب‌های اجتماعی در منطقه، موجبات افزایش بدبینی ساکنان این مناطق نسبت به نهادهای اجتماعی متولی را نیز فراهم کرده است.

وجود چنین موانع و مشکلاتی در حوزه آسیب‌های اجتماعی در نهادهای متولی باعث شده است که این نهادها موفقیت‌چندانی در ساماندهی و کاهش آسیب‌های اجتماعی نداشته باشند، از طرف دیگر عدم توجه به مطالعات علمی از سوی این نهادها باعث شده که یک الگوی مدون و موردقبولی در جهت مداخله مؤثر با آسیب‌های اجتماعی ایجاد نگردد. فراهم نشدن بستر مناسب برای مداخله سازمان‌های مردم‌نهاد و وجود نگاه سیاسی-امنیتی مدیران نهادها به فعالیت‌های سمن‌ها، باعث عدم حضور سازمان‌های مردم‌نهاد در سیاست‌گذاری‌ها و در نتیجه کاهش اثربخشی آن‌ها در عرصه اجرا و اقدام شده است.

به نظر می‌رسد فشار دیدگاه‌های حاکم بر نهادهای سلسله‌مراتبی و بوروکراتیک بر روی نهادهای متولی کاهش آسیب‌های اجتماعی در عدم فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد در امور اجتماعی، نگاه غالب و تکمیل‌کننده است. با سلطه چنین نگرشی است که سازمان‌های مردم‌نهاد فعال و صاحب‌دغدغه در عمل به حاشیه رانده شده و در بسیاری از موارد برخی از مؤسسات خیریه‌ای با هدف سودجویی جای آنان را در حوزه امور اجتماعی و فرهنگی پر می‌کنند. پیامد همه این موارد در مجموع افزایش فزاینده آسیب‌های اجتماعی، تداوم بی‌اعتمادی و افزایش بدبینی ساکنان به نهادهای متولی و عدم رضایت از عملکرد آنان است.

پیش از این در تبیین مقوله «درهم‌تنیدگی آسیب‌های اجتماعی» مشخص شد که انواع مختلف آسیب‌های اجتماعی خود موجب بازتولید آسیب‌های اجتماعی دیگری است که همگی بر روی یکدیگر اثر گذاشته و با یکدیگر در ارتباط هستند، به طوری که هر آسیب می‌تواند آسیب‌های دیگری را در پی داشته باشد و یا زمینه‌ساز تولید آسیب دیگری باشد. از طرف دیگر در ساختار کلی، سازمان‌دهی آسیب‌های اجتماعی در منطقه حاشیه‌نشین، سازمان‌های متولی گوناگونی دخالت دارند هرکدام مسئول دسته‌ای از آسیب‌ها بوده و به طور جداگانه، راهبردها و برنامه‌های خود را به مورد اجرا می‌گذارند و در این عملکرد جزیره‌ای نهادها، مقوله «درهم‌تنیدگی و به هم‌پیوستگی آسیب‌های اجتماعی» نادیده گرفته می‌شود. این در حالی است که سازمان‌دهی آسیب‌های اجتماعی در بسیاری از کشورها یکپارچه و متمرکز است. نهادهای متولی در کاهش آسیب‌های اجتماعی دست کم به لحاظ تنظیمات نامناسب قانونی امکان سازمان‌دهی یکپارچه مناطق حاشیه‌نشین را در اختیار ندارند. بسیاری از امکانات و اختیارات به جای این‌که در مناطق حاشیه‌نشین مورد استفاده قرار بگیرد با نگاه منفی مدیران، ساختار سلسله‌مراتبی و بوروکراتیک در مناطق بالا شهر و مناطق برخوردار متمرکز می‌گردد.

پیشنهادها

- ۱- ایجاد یک مرکز هماهنگ کننده قوی بین مراکز متولی جرم و آسیب‌های اجتماعی در کشور و الزام به کارگیری و انجام کلیه راهبردها و مصوبات این مرکز برای کلیه دستگاه‌های اجرایی کشور.
- ۲- زمینه‌سازی برای مشارکت جدی سازمان‌های مردم‌نهاد و ساکنان مناطق حاشیه‌نشین در تصمیم‌سازی‌ها و نحوه اجرای مصوبات نهادهای متولی آسیب‌های اجتماعی در کشور.
- ۳- افزایش تعامل و همکاری بین تشکل‌ها و گروه‌های محلی، به منظور هم سو کردن فعالیت‌های آن‌ها در راستای پیشگیری و مقابله با جرم و آسیب‌های اجتماعی.
- ۴- استاندارد و فرمانداری شهرستان قم در تعیین اولویت‌های اقدامات خود، ضمن هدایت بودجه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در محوریت‌زدایی این مناطق، حمایت‌های خود را از این مناطق به عمل آورد.
- ۵- توجه به راهبرد توانمندسازی و تأکید بر حل مسائل موجود در منطقه حاشیه‌نشین از طریق بسیج همگانی ساکنان با محوریت دفاتر تسهیل‌گری در استان قم.
- ۶- ایجاد فضاهای تفریحی و فراغتی، ساختن کتابخانه، سالن ورزشی، پارک و بسیاری از مکان‌های تفریحی جهت پر کردن اوقات فراغت ساکنان در مناطق حاشیه‌نشین شیخ‌آباد.
- ۷- تغییر نگرش مسئولان اجرایی و مدیران شهری، در جهت یکسان‌نگری به کلیه مناطق شهر (حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین)
- ۸- افزایش امکانات بهداشتی، آموزشی و رفاهی در روستاها و شهرهای کوچک با ترویج فعالیت‌های کشاورزی، دامداری، صنایع دستی برای اشتغال‌زایی جوانان ساکن در منطقه حاشیه‌نشین شیخ‌آباد.
- ۹- افزایش فعالیت نیروی انتظامی در مناطق حاشیه‌نشین و افزایش اقدامات کنترلی و امنیتی و جلوگیری از نفوذ متخلفین و منحرفین به این مناطق.
- ۱۰- اختصاص بودجه‌های امنیتی ویژه مناطق حاشیه‌نشین از سوی استانداری و فرمانداری قم و اعطای به‌موقع این بودجه‌ها به مراکز ذی‌ربط.
- ۱۱- افزایش نظارت رسمی از طریق مکان‌یابی و احداث مراکز انتظامی در مناطق حاشیه‌نشین شهر و تعریض معابر در قسمت‌هایی از منطقه که امکان گشت زنی پلیس وجود ندارد.
- ۱۲- تأکید استانداری و فرمانداری شهر بر اجرای پروژه‌های افزایش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای ساکنان منطقه حاشیه‌نشین از طریق مراکز بهزیستی و سازمان‌های مردم‌نهاد و خیریه‌ها.
- ۱۳- اجرای راهبردهای پیشگیری از جرم از طریق طراحی‌های محیطی، برای حذف نقاط جرم‌خیز در منطقه حاشیه‌نشین شیخ‌آباد.
- ۱۴- نظارت مستمر شهرداری‌ها بر بناهای ساخته شده در منطقه شیخ‌آباد و جلوگیری از به وجود آمدن بد مسکنی در این مناطق.

منابع

- آقا یوسفی، علیرضا (۱۳۷۶). شناسایی مناطق بحران خیز قم. استانداری قم.
- بخارایی، احمد (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی در ایران. تهران. ناشر: انتشارات جامعه‌شناسان.
- بوزان، باری (۱۳۷۳). مردم، دولت‌ها و هراس. ترجمه پژوهشگرده مطالعات راهبردی. تهران. چاپ اول.
- درویشی، یوسف و مهاجری، لیلا (۱۳۹۲). تحلیلی بر آسیب‌شناسی کالبدی و اجتماعی حاشیه‌نشینی در ایران. (مطالعه موردی شهر اردبیل). اجلاس ملی نگرشی نو بر چالش‌های شهر و شهرنشینی. اردبیل. موسسه حامیان زیست‌اندیش محیط‌آرمانی.
- راستی، عمران و آرزومندان، راضیه (۱۳۹۰). مهاجرت، حاشیه‌نشینی و اثرات آن بر سلامت شهری: مطالعه موردی بیرجند. مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان. ۲۰(۵). ۴۳-۶۳. لینک بازیابی: <http://dx.doi.org/10.22034/fakh.2022>
- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۸۰). توسعه و تضاد. تهران. شرکت سهامی انتشار. چاپ دوم.
- زاهد زاهدانی، سعید (۱۳۶۹). حاشیه‌نشینی. شیراز. دانشگاه شیراز. چاپ اول.
- سالنامه آماری کشور (۱۳۹۰). بازیابی از سایت مرکز آمار ایران. قابل بازیابی: <http://amar.sci.org.ir>
- صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۷۵). تأثیر عوامل ساختاری بر پدیده امنیت یا ناامنی اجتماعی. مجموعه مقالات ارائه شده در همایش توسعه و امنیت عمومی. تهران. وزارت کشور.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۵). آسیب‌شناسی اجتماعی. چاپ اول. تهران: انتشارات نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- صنیعی، ماندانا (۱۳۹۸). مبانی نظری آسیب‌های اجتماعی. دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی. اردبیل.
- طیبی، ابراهیم کرمی، روح‌اله (۱۳۹۶). حاشیه‌نشینی و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی و روانی در کلان‌شهر کرج (خط حصار). فصلنامه دانش انتظامی البرز. سال ۵. شماره ۱۵. لینک بازیابی: http://alborz.jrl.police.ir/article_16876.html
- قرخلو، مهدی (۱۳۸۶). توانمندسازی اجتماعی، راه‌حلی برای حاشیه‌نشینی. علوم اجتماعی شوشتر. پیش‌شماره ۳.
- قلی‌نیا طالشی، امید (۱۳۹۵). بررسی جرم‌شناختی منطقه حاشیه‌نشین مهدی‌آباد در جرائم ارتكابی شهرستان کرج. فصلنامه دانش انتظامی البرز. سال ۴. شماره ۱۳. لینک بازیابی: http://www.alborz.jrl.police.ir/article_16866.html
- کریم‌زاده، حسین و همکاران (۱۳۹۸). آسیب‌شناسی اجتماعی حاشیه‌نشینی کلان‌شهر تبریز با رویکرد توانمندسازی. مجله توسعه فضاهای پیرا شهری. سال اول. شماره ۲، ۱۵-۳۸. لینک بازیابی: http://www.jpustd.ir/article_114004.html

- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). تجدد و تشخص. جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ترجمه ناصر موفقیان. تهران. نشر نی.
- محمدی الهام و دیگران (۱۳۹۶). طراحی و روان‌سنجی ابزار اندازه‌گیری سالمندی فعال ایرانی. سالمند: مجله سالمندی ایران. دوره ۱۲ شماره ۴. ۴۱۴-۴۲۹. لینک بازیابی : [http:// www.virascience.com/paper_895404.html](http://www.virascience.com/paper_895404.html)
- نویدنیا، منیژه (۱۳۸۲). درآمدی بر امنیت اجتماعی. فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره اول.
- Clinard, Marshal B. (1966). *Slum and Community Development*. New York: The Free Press.
- Kasarda, J. D. Lindsay, G. (2011). *Aerotropolis: The Way We'll Live Next*. Farrar, Straus and Giroux.
- Creswell, J. (1998). *Qualitative Inquiry and Research Design: choosing Among Five Tradition*. London: Sage Publication Ltd.
- McKay, C. & Shaw, H. (1962) Ecological analysis of delinquency in Chicago. In: Marvin, E. W. et al. (Eds.) *The Sociology of Crime and Delinquency*. New York: John Wiley & Sons.
- Merton, R. K. (1940). "Bureaucratic Structure and Personality". *Social Forces*. 17. 560-568.
- Oscar Lewis (1974). *the children of Sanchez -autobiography of Mexican family*. penguin books.
- Encyclopedia of sociology.
- Rotenberg, M. Tuck, A. Anderson, K. and McKenzie, K. (2021). *The Incidence of Psychotic Disorders and Area-level Marginalization in Ontario. Canada: A Population-based Retrospective Cohort Study*. *The Canadian Journal of Psychiatry*.
- Rubington, Earl & S. Martin Weinberg {eds.}(1987) *Deviance: The International Perspective*. ۵th ed. New York: Macmillan.
- Russell, J.S. Hickson, D. A. Timmins, L. and Duncan, D. T. (2021). *Higher Rates of Low Socioeconomic Status. Marginalization, and Stress in Black Transgender Women Compared to Black Cisgender MSM in The MARI Study*. *International Journal of Environmental Research and Public Health*. 18(4). 21-83.
- Shaw, Clifford R. & McKay, Henry, D. (2012) *The social disorganization theory*. Center for Spatially Integrated Social Science, Retrieved from: www.csiss.org/classics/content/66.
- Strauss, Anselm L. & Corbin, Juliet (1985). *Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Procedures and Techniques*. Sage
- Wilson, A. G. (2010). *The general urban model: Retrospect and prospect*. *Papers Regional Science Association*. 89(1). 27-42.